





سوءاستفاده از

عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
فُرْجَةَ الشَّرِيفِ

ایمان به امام مهدی



گفتگو با آیت الله علی کورانی عاملی

(نویسنده کتاب عصر ظهور)

به کوشش: مریم حقی

سرشناسه: کورانی، علی، ۱۹۴۴-م. / عنوان و نام پدیدآور: سوء استفاده از ایمان به امام مهدی (عج) / به کوشش مریم حقی. / مشخصات نشر: قم: نور علی نور، ۱۳۹۴. / مشخصات ظاهری: ۹۶ص. / شابک: ۴-۲۸-۸۰۱۶-۹۶۴-۹۷۸ / وضعیت فهرست نویسی: فیبا / موضوع: کورانی، علی، ۱۹۴۴-م. - مصاحبه‌ها / موضوع: مهدویت- پرسش‌ها و پاسخ‌ها / شناسه افزوده: حقی، مریم، ۱۳۵۹- / رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ک/۴/ BP۲۲۴ / رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲ / شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۵۳۴۵۳

شناسنامه



عنوان کتاب	سوء استفاده از ایمان به امام مهدی <small>عَجَّالَهُ تَعَالَى رَوَّجَهُ الشَّرِيف</small>
گردآورنده	مریم حقی
صفحه آرایبی	صادق انصاری
ناشر	نوژ علی نور
چاپ و صحافی	زلال کوثر-قم
تیراژ	۲۰۰۰ نسخه
شابک	۹۷۸۹۶۴۸۰۱۶۳۸۴
قیمت	



تمامی حقوق برای مؤلف محفوظ می باشد.

www.alameli.net

Email: info@alameli.net

مرکز فروش: قم-خیابان مصلاى قدس-بین ک ۶ و ۶-پلاک ۶۸۲ / نشر معروف
تلفکس: ۳۲۹۲۶۱۷۵ ۰۲۵- تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۹۱۴-۴۱

www.marooof.org

دربارهٔ مصاحبه

علی کورانی عاملی، متولد ۱۹۴۴م، در لبنان است. او در نوجوانی و جوانی سال‌ها در حوزهٔ نجف درس خواند و در عراق و لبنان به فعالیت‌های دینی و سیاسی پرداخت. سپس در ایران، فعالیت‌های علمی و پژوهشی خود را آغاز کرد. از وی تا کنون ده‌ها اثر با موضوع تشیع، وهابیت و تاریخ اسلام منتشر شده است.



او در ۱۳۶۹ هـ ش، نخستین مرکز تولید نرم‌افزارهای اسلامی جهان را در ایران بنیان گذاشت. اکنون علاوه بر ادارهٔ آن مرکز و ادامهٔ پژوهش‌ها، در چند شبکهٔ ماهواره‌ای عربی و فارسی زبان برنامه دارد. اما علی کورانی عاملی، در ایران بیش از هر چیز، با کتاب «عصر ظهور» شناخته می‌شود که چاپ اول ترجمهٔ فارسی آن زمان جنگ تحمیلی منتشر شد و پس از آن، بیش از هفتاد بار تجدید چاپ گردید. تعبیر «عصر ظهور» که برای توصیف دوران قیام حضرت مهدی علیه السلام و رخدادهای پیش از آن به کار می‌رود، با تألیف این کتاب رواج یافت. نویسنده در مقدمهٔ این کتاب، منظور خود را از این عبارت، ظهور دین توسط حضرت مهدی علیه السلام و دولت او بیان می‌کند. وی در کتاب عصر ظهور، با گردآوری و تحلیل احادیث شیعه و سنی دربارهٔ نشانه‌های ظهور مهدی علیه السلام و برپایی حکومت عدل الهی در آن، به بازخوانی این احادیث پرداخته و با زبان معاصر، تصویری کلی را از دوران پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام ارائه می‌دهد. از مهم‌ترین مباحث این



کتاب، بیان وضعیت ایرانیان، عرب، یهود، ترکان و رومیان (مطابق با غربیان)، در دوران ظهور است، به گونه ای که در کنار تحلیلی از وضعیت جهان معاصر، موجب می شود تا خواننده دوران ظهور را نزدیک به خود حس کند.

نخستین بار در این کتاب بود که انقلاب اسلامی ایران، یکی از تغییرات زمینه ساز ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تلقی گردید. برخی از صاحب نظران، کتاب عصر ظهور را کتابی مهم در زمینه نظریه پردازی و اصالت بخشی به انقلاب اسلامی ایران دانسته و معتقدند که جنبه اعتقادی و دینی انقلاب در این کتاب به شکلی نو آینده نگریان شده است. اما به نظر برخی، این کتاب، تأثیری منفی در فرهنگ دینی ایران گذاشته، زیرا انقلاب اسلامی ایران را به اموری غیبی مرتبط کرده و راه را برای ادعاهای مهدویت باز نموده است.

در این مصاحبه، نظرایشان را در این زمینه ها جویا شده و درباره بسیاری از مفاهیم مهدوی مطرح شده در سال های اخیر، با ایشان گفتگو نمودم. هدف این بود که رایج ترین مسائل مهدوی مطرح شود، از زبان و زاویه دیدهای گوناگون پرسیده شود، و صریح ترین پاسخ ها از ایشان دریافت شود. جا دارد در این جا از شکیبایی ایشان و وقتی که برای مصاحبه و ویرایش آن صرف کردند، قدردانی کنم.

این مصاحبه، در بهمن ۱۳۹۱ در قم، به زبان فارسی و گاه عربی، در بیش از پنج جلسه انجام شد و در اسفند ماه، در سایت خبرآنلاین منتشر گردید. سپس در دی ماه ۱۳۹۲ چند پرسش و پاسخ دیگر به آن افزوده شد که عبارت اند از: زمینه سازی ظهور، آخرالزمان و چند توصیه پایانی.

مریم حقی (کورانی)

اردیبهشت ۱۳۹۳



مقدمه



این موضوع، مختص به مهدویت نیست

[در ابتدا قرار بود عنوان مصاحبه «آسیب شناسی مباحث مهدویت» باشد. اما به درخواست ایشان عنوان را تغییر دادیم.]

*** عنوان مصاحبه، آسیب شناسی مباحث مهدویت است. اگر درباره عنوان مطلبی دارید بفرمایید.**

چرا آسیب شناسی مهدویت؟ این عنوان، علمی و موضوعی [=آبجکتیو] نیست، بی طرفانه و عادلانه نیست. به نظر می رسد عنوان «آسیب شناسی»، گرایشی انتقادی به اعتقاد به مهدویت دارد. مانند آن است که از زیان های احتمالی ایمان «سخن بگوئید، اما» زیان های احتمالی کفر» را نادیده بگیرید. اگر دو نفر باشند که یکی به مهدویت اعتقاد نداشته و دیگری اعتقاد داشته باشد، عنوان «آسیب شناسی اعتقاد به مهدویت» را بشنوند، آن که اعتقاد ندارد خوشحال می شود. وقتی او خوشحال می شود یعنی طرفدار او هستیم. خدا و پیغمبر گفته اند قرار است امامی بیاید، جهان را اصلاح کند و دولت عدل



پرپا کند. این اعتقاد عموم مسلمانان است. پس عدم اعتقاد به مهدویت آسیب شناسی دارد. چرا این را نمی‌گویید؟
به هر حال، در آغاز باید توضیح بدهیم که مقصود از این عنوان چیست. آیا مقصود ما انتقاد از مهدویت است؟ انتقاد از اعتقاد به مهدی عجل الله فرجه؟ خیر.

* می‌خواهیم سوءاستفاده‌ها را بررسی کنیم.

سوءاستفاده، مسئله‌ای دیگر است. آیا شما به هر سوءاستفاده‌ای می‌گویید آسیب؟ من نمی‌دانم بار معنایی کلمه «آسیب» در فارسی چیست و به موضع بی‌طرفانه، زیان می‌رساند یا نه. بنابراین می‌گویم سوءاستفاده و نمی‌گویم آسیب. «انواع سوءاستفاده از اعتقاد به امام مهدی عجل الله فرجه».

سوءاستفاده تنها به معنی بهره‌گیری غرضمند از چیزی است. اما بدفهمی‌ها نیز مدنظر ما هست.

بله، دو حالت داریم: یکی حالت خلل اندیشه در این موضوع، و دیگری حالت سوءاستفاده دنیوی و سیاسی.

معنی مهدویت

مهدویت، باور تمام مسلمانان است

* و اما پرسش نخست: با توجه به این که شما در میان معاصران، فردی شناخته شده در مباحث مهدویت هستید، ابتدا می‌خواهیم تعریفی جامع و کامل از مهدویت و انتظار براساس مبانی محکم اعتقادی شیعه بفرمایید تا وارد مباحث



اصلی شویم.

معنی مهدویت این است: اعتقاد تمام مسلمانان - و نه فقط شیعیان - این است که پیامبر ﷺ به مسلمانان خبر داده، مژده داده که خداوند - تبارک و تعالی - نقشه و برنامه دارد که دین اسلام، سراسر زمین را شامل شود. این نقشه به دست یکی از فرزندان پیامبر محقق می شود که خدا او را می فرستد و نامش مهدی است و دولت عدل الهی در تمام جهان برپا می کند. این مطلبی است که در آیه ای محکم [آیات محکم در مقابل آیات متشابه] در قرآن آمده است. خدا می فرماید: اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا آن [دین] را بر تمام ادیان ظاهر کند «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ».

خداوند - تبارک و تعالی - حضرت عیسی مسیح را نیز نگه داشته تا هنگام آمدن مهدی او را همراهی کند. وجود حضرت عیسی، برای طرفداران او لازم است و در نقشه جهان تأثیری اساسی دارد. بدون او نمی توان وحدت ایجاد کرد و دولت جهانی عدل الهی برقرار نمود.

نظر شیعیان درباره مهدویت

این اعتقاد تمام مسلمانان بود. علاوه بر این، اعتقاد ما [شیعیان] این است که پیامبر فرمود «ائمه دوازده تن هستند و امام دوازدهم، امام مهدی عجل الله فرجه است». او اکنون در غیبت است و ما، هم به امامت او اعتقاد داریم، هم به غیبتش. و هر زمان آمد، تکلیف ماست که یاری اش کنیم.



انتظار و منتظران

بُعد اول انتظار: مدارا یا تشکیل حکومت؟

* تعریف انتظار چیست؟

انتظار دو بُعد دارد: [بُعد اول]: گاهی انتظار یعنی صبر کن و دست نگه دار. یعنی منتظر بمانید، دولت تشکیل ندهید تا امام مهدی بیاید، زیرا شما نمی‌توانید دولتی عادل تشکیل دهید. پس هیچ دولتی تشکیل ندهید و مسئولیت آن را به عهده نگیرید. بعضی از فقهای ما قائل به این رأی هستند و تشکیل دولت را قبل از ظهور امام زمان قبول نمی‌کنند.

* قبول نمی‌کنند یعنی واجب نمی‌دانند یا این که حرام می‌دانند؟

می‌گویند تکلیف ما نیست. بعضی هایشان حرام می‌دانند، بعضی هایشان می‌گویند جائز است ولی وظیفه نیست.

* تشکیل حکومت یا هرگونه فعالیت سیاسی؟

خیر. فقط تشکیل حکومت. فعالیت سیاسی به نظر این‌ها گاهی لازم است. اما بعضی‌ها هم تشکیل حکومت را جایز می‌دانند. بعضی از باب حسبه، یعنی احیاناً برای نظم جامعه جایز می‌دانند، مانند آیت‌الله عظمی خویی؛ و بعضی هم از باب ولایت فقیه، نه تنها جایز، بلکه وظیفه و واجب می‌دانند، مانند امام خمینی.

پس نظر این‌ها دربارهٔ انتظار با هم فرق دارد. از نظر امام خمینی یعنی انتظار داشته باشید ولی در عین حال فعالیت کنید و در خط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه دولت



تشکیل بدهید، اما بعضی می‌گویند نه وظیفه ما این نیست. پس انتظار دو معنی دارد: انتظار با انقلاب و تشکیل حکومت، و انتظار بدون تشکیل حکومت که می‌گویند نه، ما نمی‌توانیم دولت عدل تشکیل دهیم، پس با حکومت‌هایی که هست می‌سازیم تا امام زمان بیاید. البته همزمان می‌کوشیم تا به حکومت جهت دهیم و راهنمایی‌اش کنیم تا از ظلمش بکاهیم.

* می‌گویند باید بسازیم یعنی مماشات کنیم؟

بله. مماشات، مدارا و همزیستی. ولی در عین حال، می‌گویند که دفاع از میهن واجب است، امر به معروف و نهی از منکر هم واجب است. یعنی اصلاح.

* اما امر به معروف و نهی از منکر را به معنی تشکیل حکومت نمی‌دانند؟

نه. به معنی اصلاح طلبی می‌دانند، اصلاحات اجتماعی و مطالبات اصلاحی. یعنی وقتی دولتی روی کار است، ما دولت را نمی‌خواهیم بگیریم، ولی مطالباتی از دولت داریم. یعنی حرکت اصلاحی. می‌گویند فقها باید حرکت اصلاحی بکنند، نه حرکت انقلابی که دولت را بگیرند.

بُعد دوم انتظار: امید به نزدیکی ظهور

* پس حداقل تعریف مشترک از انتظار نزد شیعیان چیست؟ تعریفی که مورد اتفاق تمام فقهای شیعه باشد.

ببینید، این یک بُعد از انتظار بود. این که حکومت تشکیل بدهیم یا ندهیم. بُعد دیگر [که مورد اتفاق همه شیعیان است]، انتظار به معنی امید و توقع است. یعنی یقینی عمیق به این که آینده، از آن دولت عدل الهی است. یعنی به جای یأس و ناامیدی، امید داشته باشید، شاید هر لحظه خدا این کار را شروع کرده و



ظهور امام را آغاز کند.

*** می شود توضیح دهید که منظور از این بُعد چیست؟ آیا فعالیت خاصی را نمی طلبد؟**

بعضی ها وقتی می بینند چه قدر فساد و ظلم هست، چه قدر مردم، بی دین شده اند، مأیوس می شوند. [این باور] می گوید مأیوس نشوید. کار جهان به دست خداست. خدا این اجازه را داده، اما در نهایت، نقشه و برنامه دیگری دارد.

*** پس یعنی اعتقاد به این که سیرتاریخ بشر، هدفی داشته و پایان خوشی دارد.**

احسنت. یعنی «الخط البیانی»، یعنی سیرتاریخی امت اسلامی، حتماً باید به اوج خود، یعنی شمول اسلام بر کل جهان برسد. «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» هدف است و حتمی و قطعی است. کی اتفاق می افتد؟ نمی دانیم. ولی توقع داریم شاید امسال باشد، شاید سال آینده، شاید هم هزار سال دیگر.

غیبت امام عجل الله تعالی فرجه، به خودی خود، وظیفه ویژه ای را ایجاب نمی کند

*** خب این بُعد انتظار، تکالیف خاصی را ایجاب نمی کند؟**

هرگز. هیچ یک از فقهای ما نگفته که ما برای انتظار، تکالیف خاصی داریم.

*** پس این همه که می گویند و می نویسند و کتاب و جزوه منتشر می کنند که وظایف منتظران چیست، چه می شود؟**

خب چه کسی فتوا داده [که چنین کاری باید کرد]؟ هیچ کس! سخن این نظریه پردازان درباره «واجبات انتظار»، سخنی غیر فقهی است. یا اخلاقی است، یا انشائی، یا خیالی. و منشأ آن از این جاست که نویسند یا گویند، مفهومی



بیش از ظرفیتِ متن [آیه و حدیث] را بر متن تحمیل می‌کند. معمولاً سخنشان منبعی ندارد و از خودشان است.

*** یعنی کاری فقهی و فقهاتی نیست.**

نه. هرگز. ما چیزی به عنوان تکالیفِ «زمان غیبت»، «به عدلتِ غیبت» یا «در انتظار» نداریم. تکلیف واجب برای مکلف، همان تکالیفِ عمومی زمان حضور امامان است و نه چیزی بیشتر. فقط همان است. تکلیف ما در زمان غیبت و زمان حضور معصوم فرقی نمی‌کند. متون رسیده از اهل بیت تأکید دارد که تنها کار ویژهٔ زمان غیبت امام این است: ایمان و انتظار فرج او. فقط ما را تشویق کرده‌اند که برای او دعا کنیم و با او ارتباط روحی داشته و به او توسل کنیم.

*** پس وظیفهٔ فرد منتظر که بعضی دائم روی آن تأکید می‌کنند...؟**

وظیفه‌ای که مربوط بشود به جامعه، نداریم. هیچ وظیفه‌ای برای انتظار [و مخصوص آن] نداریم.

*** پس وظیفهٔ منتظر فقط انجام واجبات و ترک محرمات و دعا شد.**

یعنی همین تکالیف شرعی ثابت شده. یعنی حلال و حرام و واجب و مستحب و مکروه. هر کس که به این‌ها عمل کند، واجبات را انجام دهد و گناهان را ترک کند، یعنی منتظر است و مورد قبول.

*** پس فرق کسی که به امام زمان اعتقاد دارد و کسی که ندارد در چیست؟**

خب این منتظر است و توقع دارد [امام ظهور کند]، ولی آن، توقع ندارد.

*** یعنی تفاوتشان تنها در یک حالت روحی است؟**



تفاوت آن‌ها در باورها و عواطف است. و این کم چیزی نیست. این یک تفاوت اساسی است. این [=منتظر] اعتقاد دارد که خط سیر جهان به طرف تکامل و به طرف دولت عدل الهی است.

*** آخرمی‌گویند اگر کسی اعتقادی داشته باشد باید عملی را متناسب با اعتقادش انجام دهد.**

خیر. این یک قاعده کلی نیست. مثلاً ما به آسمان‌های هفتگانه معتقدیم، حال، تکلیف متناسب با آن چیست؟! اعتقاد به امام مهدی عجل الله فرجه، تکالیف ویژه‌ای را که موازی با آن باشد، ایجاب نمی‌کند. حداکثر می‌توان گفت ایمان به او، دعا برای او، و احساس آمادگی برای کمک به او در صورت ظهورش، موازی با اعتقاد به اوست.

*** یعنی بخشی از دین‌داری شیعه است و چیزی مستقل نیست که فعالیت مستقلی را بطلبد.**
همین طور است.

*** پس نظر قائلان به تشکیل حکومت چه می‌شود؟ آن را وظیفه منتظران در زمان غیبت نمی‌دانند؟**

این هم مختص به زمان غیبت نیست. غیبت وظیفه خاصی را ایجاب نمی‌کند. حتی ولایت فقیه هم، از نظر قائلان به آن، هم در حضور و هم در غیبت معصوم مطرح است. در مورد نیابت فقیه از معصوم به حدیث «جَعَلْتُهُ عَلَيَّكُمْ حَاكِمًا» از امام صادق عجل الله فرجه استناد می‌کنند که به زمان حضور امام برمی‌گردد.



مروری بر پیشینهٔ سوء استفاده از مهدویت: از معاویه تا طالبان



از پیامبران دروغین، تا مهدیان دروغین

* و اما پرسش دوم: می‌دانیم که بحث ظهور منجی موعود، تنها به مذهب تشیع و دین اسلام اختصاص ندارد. در ادیان دیگر نیز به شیوه‌های مختلفی این آموزه وجود دارد. به اندازهٔ طول عمر این آموزه، آسیب نیز پیرامون آن وجود داشته است. می‌توانید یک سیر تاریخی از سوء استفاده‌های انجام شده از این آموزه را پس از اسلام بفرمایید؟

از اعتقاد به امام مهدی، سوء استفادهٔ بسیاری شده، ولی این مختص به اعتقاد به امام مهدی نیست. مثلاً از نبوت هم بسیار سوء استفاده شده است. پس از این که پیامبر مبعوث شد، ببینید چقدر متنبی [مدعی نبوت] پدید آمد. حتی در زمان حیات پیامبر ﷺ هنگامی که قبیله‌های مختلف دیدند که پیامبر به چه موفقیت‌هایی رسیده است، شروع کردند به ادعای نبوت. اسود عنسی در یمن، مُسَیلمه در نجد و ریاض، و طَلِیحَة اسدی در حایل. تنها شصت روز از وفات پیامبر ﷺ گذشته بود که طلیحه با سپاهی چهل هزار نفر آمد و گفت: نبوت،



نصفش مال قریش، نصفش هم مال ما! تا آن که امیرالمؤمنین با آنان مقابله کرد. شرحش را در کتاب «قراءة جدیدة لحروب الردة» نوشته‌ام.^۱ خب به این چه می‌گویید؟ آسیب نبوت؟ آسیب شناخت خدا چطور؟ از همان اول که حضرت آدم به زمین آمد، قایل منکرشده. بله، درست است، درجایش هم می‌گویم؛ مسئله امام مهدی عجل الله تعالی فرجه یکی از مسائلی است که بیشترین دروغ درباره‌اش گفته شده. خودش موضوعی است که قابلیت اسطوره شدن را دارد. قابل جعل است. ولی بی‌انصافی است که فقط یک سوی موضوع را بگیریم.

* یعنی زمینه جعل و شبهه درست کردن را دارد؟

احسنت. جذابیت خاصی برای دروغگویان دارد. موضوعش قابلیت جعل دارد.

* و چون به پیش‌گویی آینده مربوط می‌شود، حساب و کتابی هم ندارد.

احسنت. منکشف نمی‌شود. از این رو، زیاد است. فقط این نیست که آسیب دارد، ولی این بیش از بقیه پیدا است. و اکنون سخن ما از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است.

نخستین مهدیان دروغین

نخستین مهدی دروغین، معاویه بود

* سؤال از سیرتاریخی سوءاستفاده‌هایی است که شده.

اولین سوءاستفاده‌ای که شد، توسط معاویه بود. معاویه از ابن عباس پرسید:

۱. متن این کتاب و سایر کتاب‌های ایشان را از این نشانی می‌توان دریافت کرد:



«آیا شما اعتقاد دارید که از یک نفر از میان شما می‌آید و حاکم می‌شود و کل جهان را می‌گیرد؟» ابن عباس گفت «بله». معلوم است که معروف بوده که امام مهدی از بنی هاشم است. وقتی که بنی هاشم درگیر شدند -اول، امیرالمومنین با خلفا بعد با عایشه و اهل جمل و صفین و خوارج- مشهور شد که بنی هاشم می‌گویند پیامبر به ما گفته که حکومت جهان در دست شما خواهد بود. از این روست که می‌بینیم وقتی که مثلاً از قول ابن مسیب -یکی از علمای بزرگ که از ابن عباس روایت می‌کند- می‌پرسند که آیا مهدی حق است؟ می‌گوید بله. ولی وقتی می‌پرسند او کیست؟ می‌گوید از قریش است. کدام تیرهٔ قریش؟ نمی‌گوید. می‌گوید همین که از قریش است کافی است، نمی‌گوید از بنی هاشم است. یا مثلاً راویان حکومتی، از قول پیامبر ﷺ می‌گویند «مهدی از امت من است». آسیبش این سانسور است که نمی‌گویند از ذریه فاطمه و علی علیه السلام است. بعد ببینید معاویه چه می‌کند. می‌گویند پیغمبر برای معاویه دعا کرده که «خدایا این معاویه را مهدی قرار بده. «اللهم اجعله هادياً مهدياً.» رجوع کنید به کتاب «جواهرالتاریخ» جلد دوم. اولین ادعای مهدویت برای معاویه است.

* یعنی اولین کسی که ادعای مهدویت کرد، اولین مهدی دروغین، معاویه بود؟

بله. معاویه خودش دنبال این ادعا بود. پس از او هم عایشه برای موسی بن طلحه ادعای مهدویت کرد. طلحه بن عبیدالله تیمی، از قبیله تیم، قبیله ابوبکر بود. عایشه خواست ابوبکر برای پسرش عبدالرحمن برای خلافت وصیت کند، نگذاشتند. بعد خلافت را برای طلحه خواست. زمان عثمان برای طلحه خیلی فعالیت کردند. وقتی که عایشه در حج بود، شنید عثمان کشته شده، خوشحال شد و گفت آیا با طلحه بیعت کردند؟ -آخر طلحه ثروتمند بود و خرج



هم می‌کرد-. گفتند: نه، با علی بیعت شد. تعجب کرد و حالش عوض شد. خب طلحه خلیفه نشد و در بصره در جنگ جمل کشته شد. گفتند که موسی ابن طلحه، فرزند او، مهدی است، و آن مهدی که پیغمبر می‌گفت همین موسی بن طلحه است. که از تیم بود و قریشی هم بود. (وکانوا یروونه فی زمانهم المهدی فغشیه الناس. رک: تاریخ دمشق: ۶۰/ ۴۳۱ و سیر اعلام النبلاء از ذهبی: ۴/ ۳۶۵).

از این بیشتر؛ برای عبد الله بن زبیر، خواهرزاده عایشه هم ادعای مهدویت کردند. چرا؟ چون در مکه پناه گرفته بود و ارتش سفیانی هم به جنگ او آمده بودند. یعنی ارتش اموی آل ابوسفیان. از ام سلمه [همسر پیامبر] پرسیدند: آیا این همان ارتشی است که پیغمبر می‌گفت؟ گفت نه، پیامبر گفته بود یکی از فرزندان او به مکه پناه می‌برد. وانگهی، آن ارتش در فلان جا که پیامبر ایستاد و نشان داد، در زمین فرو خواهد رفت. پس این آن ارتش نیست.

منصور عباسی اعلام کرد پسرش مهدی موعود است

*** پس این شایعه‌ها از آن زمان بوده است و معاویه و موسی بن طلحه و عبدالله بن زبیر، نخستین مهدیان دروغین‌اند. پس از آن‌ها هم ادعای مهدویت بود؟**

پس از آن‌ها، حسنیان و عباسیان بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده «المهدی من وُلدی» مهدی از فرزندان من است. سادات حسنی می‌گفتند یکی از فرزندان امام حسن علیه السلام است که همین عبدالله المهدی است و نامش محمد است. پدر او، نام فرزندش را محمد گذاشت و از کودکی او را مخفی کرده بود. آن‌ها تلاش کردند تا از برخی از علما و تابعین گواهی بگیرند که مهدی موعود، همین عبدالله بن حسن المثنی است.

سپس منصور دوانیقی بر آنان پیروز شد و آنان را کشت. در بغداد جشنی گرفت



و شاهدانی را آورد که گواهی دادند مهدی موعود پسراوست و نام او را مهدی گذاشت! منصور حدیث «اسْمُهُ اسْمی و اسْمُ ابیه اسْمُ ابی» (او و پدرش همنام من و پدرم هستند) را قبول داشت و گفت عبدالله خود من هستم- آخر، اسمش عبدالله منصور بود-، اسم فرزندش را هم محمد گذاشت و گفت: فرزند من، همان مهدی است. شد «المهدی محمد بن عبدالله». برایش مراسمی برپا کرد و فقها و روات را آورد و شهادت دادند که بله براو منطبق است. در بغداد و بعد از شکست دادن مهدی حسینیان. عباسیان دیدند حدیثی قطعی و متواتر از پیامبر هست که می‌گوید یاران امام مهدی اهل خراسان و اهل پرچم‌های سیاه هستند. گفتند شما هم پرچم‌های سیاه بلند کنید تا این حدیث بر شما منطبق باشد. یعنی احادیث مهدی را به نفع عباسی‌ها مصادره کردند.

ولی مهدی عباسی، پسر عبدالله منصور، اصلاً به این چیزها اعتقاد نداشت. حرف‌های بدی دربارهٔ پدرش زد. برادرش هم او را مسخره می‌کرد و می‌گفت این برادرم «المهدی» است؟! خود المهدی عباسی، دائم به دنبال شراب و شکار بود. او بیشتر وقتش را بغداد نبود. بچهٔ ایده بود، در جنوب ایران. ولی به همدان علاقه داشت و برای شکار به آن منطقه می‌رفت. گاه شکارش یک ماه طول می‌کشید. سرانجام هم سوار بر اسب به دنبال آهو بود که وارد خرابه ای شد، اما در خرابه کوتاه بود، سرش به درگاه خورد و از اسب افتاد و مرد. این هم از عاقبت این مهدی دروغین! انواع ادعا همیشه بوده است. از فاطمیان در مغرب [=مراکش]، تا کارگران سیاه‌زنگی در بصره و ده‌ها و صدها مدّعی در سرزمین‌های گوناگون. در عصر حاضر حتی وهابیان می‌گویند المهدی از ما و از منطقه نجد است و یاران او که صاحبان پرچم سیاهند، همین طالبان افغانستان‌اند. تا این حد.



ادعای مهدویت و سفارت امام عجل الله فرجه برای جاه طلبان جذاب است

ادعای داشتن فضایل معنوی، راهی برای کسب مشروعیت بوده و هست

* سخن از پیشینه سوءاستفاده از مهدویت بود.

سوءاستفاده از مهدویت، امری طبیعی است. زیرا مژده انسانی که خواهد آمد و بر جهان حکومت خواهد کرد، هم پتانسیل اسطوره شدن را دارد، هم پتانسیلی برای جاه طلبان طمع کار است. پس سرشت این موضوع، جذاب و فریبنده است. هرکسی ممکن است ادعا کند من آن مهدیم که بر جهان حکومت می کند. حتی تیمور لنگ، حتی معاویه، می گفت من مهدی ام.

پس مادام که پیامبر مژده داده است که جهان به دست انسانی اصلاح خواهد شد، این مسئله اغواگر است. ولی این نقصی برای این موضوع نیست. این اغواگری، تنها به مهدویت هم اختصاص ندارد. نبوت هم اغواگر است و باب ادعاهای پیامبری بسیاری را گشوده است. طبیعت ایمان به غیب نیز چنین است. این که در انسان، معنایی غیبی (ناپیدا) باشد، به خودی خود اغواگر است. خود مسئله خلافت پیامبر با سوءاستفاده از ایمان و با چنین ادعایی آغاز شد. ادعا کردند که به ابوبکر و عمر الهام می شود و این دو نفر، از بُعدی غیبی برخوردارند. فضایل عمر و ابوبکر را بخوانید. آورده اند که فرشته ای هست که بر زبان ابوبکر سخن می گوید. اصولاً خود دین، به خودی خود آسیب دارد. عبادت، آسیب دارد. و نه تنها دین، مثلاً موفقیت هم آسیب دارد. مثلاً وقتی کسی می شنود که ذوالقرنین جهان را گرفته بود، به این فکر می افتد که او هم دنیا را بگیرد.

اما ویژگی مهدویت در این است که به آینده مربوط می شود. البته دیوار بزرگی



هست که باعث می شود، هر مدعی دروغینی شکست بخورد. دروغ او با عملش مشخص می شود. کسی نمی تواند ادعایش را پیش ببرد، زیرا نمی تواند دنیا را پر از عدل و داد کند. زود رسوا می شود. زیرا نمی تواند عدالت را در سراسر جهان برقرار کند.

از مهدیان دروغین، تا سفیانی های دروغین!

هنگامی که پیامبر ﷺ فرمود در مقابل مهدی، سفیانی می آید، و سفیانی از بنی امیه و از نسل ابوسفیان است، برخی از امویان آمدند و گفتند «پیامبر «بشارت» داده که سفیانی می آید!» هر چند که بر باطل است. «پیامبر گفته از میان ما پادشاهی بر خواهد خاست، اینک من آن پادشاهم!».

انقلاب های سفیانی کم نیستند، من در منابع تاریخی، حدود ۱۰ انقلاب و شورش به نام سفیانی یافته ام؛ سفیانی هایی که از مردم بیعت گرفته اند، بر شام سیطره یافته و حکومت کرده اند. با این که سفیانی باطل است. وقتی احتجاج می شود و به این ها گفته می شود آخر سفیانی که یک شخصیت منفی است، می گویند نه، دو سفیانی داریم، یکی خوب و دیگری بد.

*** یعنی همین که اندیشه سفیانی مطرح شد، از آن سوءاستفاده کردند. چه رسد به مهدی!**

بله. همین طور است. ببینید اکنون کسانی که ادعای مهدویت کرده و در ایران دستگیر شده و در زندان اند، چقدر زیادند. در مصر که بیست-سی نفر هستند! اکنون، در عصر ما، اگر تحقیق کنید می بینید که در کشورهای اسلامی، در اندزلی، مصر، سودان، فلسطین، یمن، جاهای مختلف، ادعای مهدویت و مانند آن هست.



حالا می‌گویید چه کنیم؟ مردم را به امام مهدی دعوت نکنیم که شاید آسیب داشته باشد؟ خب پس به خدا و پیغمبر هم دعوت نکنیم؟ به اسلام و به آخرت و به غیب هم دعوت نکنیم؟ این چه حرفی است. اعتقاد به امام مهدی، فرقی با دیگر اعتقادات دینی ندارد. در قابلیت آسیب مثل بقیه است.

جدیدترین مهدیان دروغین!

*** اکنون می‌توانید از نمونه‌های جدیدتر سوءاستفاده بگویید. مثلاً از قرن دهم هجری به بعد؟**

خب مهدی سودانی [برای نمونه] کافی است. مهدی سودانی با انگلیس جنگید. فرمانده بزرگ انگلیسی را کشت و در ابتدا پیروز شد، ولی سپس مغلوب انگلیسی‌ها گردید. او به رغم آن که سلاح‌های ساده‌ای داشت و انگلیسی‌ها مجهز بودند، توانست در ابتدا پیروز شود.

*** در شرق اسلامی چطور؟**

علی محمد باب و عده‌ای دیگر نیز ادعای مهدی بودن کردند. الآن در فلسطین هم مهدویت داریم. ابن‌الحیدان در عربستان در میان وهابیان ادعای مهدویت کرده. در اینترنت جستجو کنید و ببینید. هر روز ایمیل‌هایی برای ما می‌آید. در مالزی مهدی آمده، در یمن مهدی آمده و غیره.

*** در نامه‌هایشان از شما چه می‌خواهند؟ یا شما چه کار دارند؟**

می‌گویند مهدی آمده است. شما شهادت بدهید که خود اوست. از من تأیید می‌خواهند.



پاسخ کورانی عاملی به مدعیان مهدویت

* شما چه پاسخی به این نامه‌ها می‌دهید؟

می‌گویم اگر راست می‌گویید معجزه بیاورید. امام علیه السلام با معجزه شناخته می‌شود.

کسی که ادعای مهدی بودن می‌کند، از سه حالت خارج نیست: یا خلل روانی دارد، یا دنبال کسب قدرت است، یا واقعاً مهدی موعود است که باید از طرف خدا معجزه و کاری خارج از قدرت بشر انجام دهد و ثابت کند.

جهالت مردم و پایین بودن سطح فرهنگ، سوءاستفاده‌ها را افزایش می‌دهد

* گفته می‌شود از قرون نخستین که بگذریم ادعاهای مهدویت کمتر می‌شود.

چرا این گونه است؟

تعداد ادعاها کمتر نمی‌شود. جنبش‌ها کوچکتر شده. تأثیرش و پذیرش مردم کمتر شده است.

هم حالت ارتباط شیعیان با امام زمان مهم است، هم حالت تنگنا و فشار، می‌تواند از عوامل مؤثر باشد. ولی مسأله اصلی جهالت مردم است. مثلاً در عراق، در زمان صدام و بعثیان، طی سی-چهل سال، فرهنگ شیعه ممنوع بوده، انتشار کتاب شیعی، تبلیغ علما ممنوع بوده. در نتیجه، زمینه‌ای برای ادعا فراهم شده است. [اکثر مردم] شیعه‌اند، ولی هیچ نخوانده‌اند. در شرایط ضعف فرهنگ دینی، شیطان‌هایی می‌آیند و می‌گویند این کتاب را ببینید، فلان کتاب و حدیث را می‌آورند و مردم را فریب می‌دهند.

* یعنی وقتی علما و افراد باسواد جامعه از تبلیغ محروم می‌شوند، ادعا زیاد می‌شود؟



وقتی سطح فرهنگی و سطح آگاهی دینی مردم پایین باشد، زمینه مناسبی برای سوءاستفاده فراهم می‌شود. [در ادامه به ذکر عوامل دیگر، از جمله سوءاستفاده از عواطف مردم، مقاصد سیاسی و گسترده‌گی عرفان کاذب می‌پردازیم.]

مخالفان عراق، برای اسقاط رژیم عراق، از مدعیان مهدویت حمایت می‌کنند

* به نظر شما اکنون این ادعاها زیاد نشده؟

ادّعا زیادتر از قبل نشده. اکنون در عراق ۷-۸ نفر [مدّعی مهدویت یا سفارت] هستند. در ایران هم زیاد داریم. ولی در ایران مدعیان را می‌گیرند. اما در عراق دو حالت هست؛ یکی این که عراق هنوز دولت [قدرتمند] ندارد و هنوز قانونی برای این‌ها نیست، یکی هم این که عربستان و وهابیان وارد می‌شوند و مدعیان را تقویت می‌کنند. خب می‌خواهند این رژیم [عراق] را ساقط کنند. خیلی جالب است، وهابیان از جنبش‌های مدعیان مهدویت در مناطق شیعه حمایت کرده و میلیون‌ها دلار هزینه این‌ها می‌کنند. دو جنبش مهم کنونی [در عراق] از سوی وهابیان تقویت شده، ولی با اقبال گسترده روبه رو نشده است.

ادعای مهدویت در ایران، بیش از هر جای دیگر است

* در ایران وضع ادعاهای مهدویت چگونه است؟

ادعای مهدی بودن در ایران از عراق بیشتر است. ولی برخورد می‌شود و کنترل می‌شود. اما در ایران نوعی ادعای پنهان و باطنی مهدویت (ادعاء المهدیة المخبفی المبطن) نیز وجود دارد.



*** یعنی به نظر شما اکنون ادعای مهدویت در ایران بیشتر از عراق و کشورهای دیگر است؟**
بله. حتماً بیشتر است.

*** چرا؟ به خاطر ناآگاهی مردم؟ دلیلش چیست؟**
نه. محبت مردم به امام مهدی هم هست، ولی شیطان‌ها می‌خواهند از این محبت گسترده سوءاستفاده کنند.

*** شیطان‌ها یعنی که؟**
شیطانی که ادعا می‌کند. کسی که می‌بیند مردم به امام مهدی علاقه مندند و می‌خواهد سوءاستفاده کند. با خود می‌گوید زمینه‌اش آماده است که من ادعایی کنم و بگویم من با امام مهدی مرتبط هستم.

*** یعنی افراد مغرض.**
بله. افراد مغرض. ولذا، هر کجا که علاقه و عاطفه مردم به امام مهدی قوی شود، ولی آگاهی آن‌ها کم شود، در آن جا ادعاهای دروغ رشد می‌کند.

شیخیه و بابیت و بهائیت

حساب شیخیه از بابیه و بهائیه جداست

*** در مورد شیخیه و بابیه و بهائیه چه می‌فرمایید؟**
خواهش می‌کنم حساب شیخیه را از بابیه و بهائیه جدا کنید. شیخیان،



یعنی پیروان مرجع شیخ احمد احسائی، ویژگی‌شان یک رویکردی در فهم معصومین علیهم‌السلام و مقامات آنان و طرز برخورد با آنان است. این رویکرد، قرائتی از مذهب تشیع است و مانند باییت و بهائیت ادعای ارتباط با امام مهدی علیه‌السلام ندارند.

* پس پیروان نسل‌های بعدشان اند که منحرف شده‌اند؟

این بابیه و بهائیه‌اند که می‌گویند از شیخیه متفرع شده‌اند. سوءاستفاده‌هایی کردند و جنبشی تأسیس شد. حتی اکنون هم در میان شیخی‌ها نمی‌بینید که کسی ادعای مهدویت کند. چنین چیزی ندارند.

مشکل شیخ احمد احسائی، زبان رمزآلود و استعاری است

* امروزه شیخیان کجا هستند؟

در کویت و عربستان. عواطف آنان به اهل بیت گرم و پرشور است. مثلاً در تمام سال در حسینیه‌هایشان روضه دارند. مراسم، زیارت، جشن‌ها و تفصیلات و بیان سیره اهل بیت را خیلی پرشور برگزار می‌کنند.

* یعنی شیخیه در چارچوب تشیع رسمی می‌گنجند؟

بله.

* و چیز خاصی ندارد که انحراف حساب شود؟

خیر. ببینید؛ درباره‌ی شیخ احمد زین‌الدین، علمای ما دورای دارند. بعضی‌ها می‌گویند نه ما انحرافی از او ندیده‌ایم، بعضی‌ها هم می‌گویند او منحرف است و ادعای فلان و بهمان دارد و اهل بیت را تألیه کرده است. اما جنبشی پیدا شد و تکفیرشان کردند و مناظره برپا شد و مسئله، سیاسی شد و الخ...



* و می‌فرمایید خود شیخیان کنونی مشکل جدی‌ای ندارند؟

یعنی برای من ثابت نشده که این‌ها انحرافی از اصول شیعه داشته باشند. حتی شیخشان. آخر شیخ احمد احسائی با زبان ویژه‌ای حرف می‌زد. فلسفی و باطنی بود. خودش هم پرشور بود و جَوَلان ذهنش عجیب بود. شبیه مثنوی مولوی حرف می‌زد و زبان مخصوص به خود را داشت. خب ما نمی‌دانیم منظورش از حرف‌هایی که می‌زده چیست. ظاهراً و بر حسب سخن گفتن متعارف ما، سخنان او انحراف و کفر است. ولی من نمی‌دانم منظور خود او چه بوده. او زبان ویژه خود را داشت و دربارهٔ امامان و مقامات آنان، با آن زبان سخن می‌گفت. یا خود او باید این سخنان را تفسیر کند، و یا کسی که نمایندهٔ شیخیان و معتمد آنان باشد.

* یعنی شیخ احمد، بیانی هنری داشته؟

اصطلاحات خاصی دارد. ببینید، عموم ایرانیان از شیخیان زده شدند و شیخ احمد احسائی را تکفیر کردند. الآن گرایش حوزه‌های علمیه هم همین است. می‌گویند او اهل بیت را تألیه کرده. البته او ادعای مهدویت نکرد. برای خودش ادعایی نکرد. ولی گفتند نوعی تألیه دارد و انحرافش هم از این نظر [از نظر غلو] است. وگرنه ربطی به مهدویت ندارد.

اما [پس از او] شاگردان او، و یا شاگردان شاگردان او، آمدند و ادعا کردند که ما با امام مهدی ارتباط داریم و «باب الامام» هستیم و باییه و بهائیه را به وجود آوردند.

* پس در نهایت نظر شما دربارهٔ شیخ احمد احسائی چیست؟

نظر من این است که برای من ثابت نشده که انحراف دارد. زیرا روش سخن گفتن ویژه‌ای دارد و معلوم نیست که قصدش چیست. محتمل است این



باشد و محتمل است که آن باشد. ولی می‌توانیم بگوییم عبارت‌ها و زبان و مصطلحاتش واضح نیست و دوپهلواست و ما [اهل علم] نباید دربارهٔ ائمه از چنین زبانی استفاده کنیم. زبانی که قابل تفسیرهای گوناگون است مناسب نیست. باید به زبان روشن و صریح صحبت کرد.

شبهات بابت و بهائیتبه جنبش‌های قرعاوی و احمد الحسن

* حال بفرمایید نظرتان دربارهٔ بابیه و بهائیه چیست؟

بابیه و بهائیه را روس‌ها و انگلیسی‌ها آمدند و تشکیل دادند. همان طور که [چند سال پیش] وهابی‌ها آمدند و جندالسماء را تشکیل دادند. حرکت مسلحانهٔ آنان می‌خواست نجف را بگیرد. می‌گفتند نطفه امام علی علیه السلام محفوظ بوده و گرعاوی از آن پدید آمده و فرزند امام علی علیه السلام است. یارانش اعتقاد دارند که این ضیاء القرعاوی (گرعاوی)، رهبر جندالسماء، پسر امام است، خودش هم امام مهدی علیه السلام است و...

* قرعاوی چقدر یار جمع کرد؟

هزار نفر بیشتر که با اسلحه جنگیدند. دولت عراق در آن وقت نتوانست کاری کند و از آمریکایی‌ها کمک گرفت. در نزدیکی نجف، در زرقاء، چندین روز درگیر جنگ بودند. حدود ۳۰۰ نفر از جندالسماء کشته شد! بعضی‌هایشان واقعاً به قرعاوی اعتقاد داشتند، بعضی‌هایشان هم وهابیانی بودند که می‌خواستند نجف را بگیرند و مراجع را بکشند.

* جریان بصره چه بود؟

قرعاوی حدوداً در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۴ بود. بعد از او احمد الحسن، در ۲۰۰۸



در بصره قیام کرد. آن جا هم ۱۰۰ نفری کشته شدند. او ۵۰۰ یار مسلح و فدایی داشت. یکی از آنان از من پرسید: «نظرت درباره ما چیست؟» گفتم «به نظر من شما دو دسته اید: مساکین و شیاطین!» زیرا در میان آن‌ها، هستند کسانی که معتقدند او واقعاً فرزند امام مهدی عجل الله فرجه است، ولی اکثرشان می‌دانند که این تنها یک جنبش سیاسی است، و با طمع کسب قدرت با او همراه شده‌اند. این جنبش‌های بابی و بهائی هم عیناً مانند این‌هاست. این‌ها دو دسته‌اند: سرانشان شیطان‌اند، ولی بعضی‌هایشان نه؛ ساده‌اند، ساده لوح‌اند و باور دارند.

* مخلص ولی بی فکر.

همین است.

* خب این‌ها چه ربطی به مهدویت دارند؟

بایان و بهائیان به مهدویت مربوط‌اند. ولی شیخیان اصلاً ربطی به مهدویت ندارند. نه شیخیان و نه اخباریان، ربطی به مهدویت ندارند. ویژگی اخباریان در روش فقهی، روش فهم احادیث، و جایگاه عقل و نقل است و به مباحث علمی درباره این دو موضوع [عقل و نقل] برمی‌گردد. ویژگی شیخیان هم در تفسیر مقامات اهل بیت و نقش اهل بیت در جهان و ولایت تکوینی است و ربطی به مهدیت ندارد. اما بایان و بهائیان از این‌ها متفرع [منشعب] شده‌اند و به مهدویت مربوط هستند.



مشکل از کجاست؟



سوءاستفاده دشمن خارجی از انحرافات فکری و نقاط ضعف

شباهت جنبش بهائیت به جنبش‌های جدید عراق

*** حال بفرمایید، آیا وضعیت فکری روزگار پیدایش بایبه و بهائیه، شباهتی به وضعیت کنونی ما دارد؟**

شما در پرسش خود، پاسخ را داده اید. بله. محرک‌های سیاسی ای که بایبه و بهائیه را به وجود آورد، به محرک‌های جنبش‌های منحرف مهدوی در روزگار ما، شباهت دارد. این جا باید توجه کرد، بعضی‌ها دوست دارند دلیل پیدایش این جنبش‌ها را بر مذهب شیعه و اعتقاد به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه تحمیل کنند. این اشتباه است. زیرا -همان طور که گفتیم- اگر چیزی، امکان سوءاستفاده و بهره‌برداری نادرست را داشت، معنی‌اش این نیست که باطل است.

بله، اکنون هم انگلیس و صهیونیست در این جنبش‌ها نقش دارند. نشان پرچم احمد الحسن، [مهدی دروغین بصره] ستاره داود است. او می‌گوید این ستاره مقدس است، از یهود و اسرائیل با احترام نام می‌برد، و به عراقی‌ها اشکال



می‌گیرد که چرا پرچم اسرائیل را زیر پا می‌اندازند. این یعنی چه؟ یعنی وهابیان - که هزینه‌های او را تأمین می‌کنند - این را با موساد شرط کرده‌اند. چون اکنون تقدیس این ستاره یعنی تقدیس اسرائیل.

حمایت دشمنان از نقاط ضعف و مقولات منحرف درون شیعه

*** خب یک زمینه فرهنگی وجود داشته که روس و انگلیس توانسته‌اند این‌ها را از آن دریاورند.**

بله. هنگامی که دشمنان ما می‌خواهند در جامعه ما، فعالیت تخریبی انجام دهند، قاعدتاً روی نقاط ضعف ما دست می‌گذارند. هنگامی که می‌خواهند باور مهدویت را تخریب کنند، در قم و تهران و مراکز شیعه نشین، می‌گردند و مقولات منحرف مهدویت را پیدا می‌کنند، افرادی را که هوس تأسیس جنبشی به نام مهدی علیه السلام در سردارند، پیدا می‌کنند. سپس آن‌ها را تشویق و حمایت می‌کنند. مثلاً هنگامی که می‌بینند رئیس جمهور یا فلان عالم، دارد افکار ویژه ای را درباره امام مهدی علیه السلام مطرح می‌کند، بررسی می‌کند تا ببینند آیا این افکار، می‌تواند پایه یک جنبش مهدوی در جامعه بشود و جامعه را تا جنبش را به هدف‌هایی که می‌خواهند برسانند؟

*** خب ما که نمی‌توانیم عوامل خارجی را تغییر دهیم، نمی‌توانیم روسیه و انگلیس و صهیونیست را عوض کنیم، پس بیاییم خودمان را اصلاح کنیم تا آن‌ها هم نتوانند سوءاستفاده‌ای کنند.**

این حرف خوبی است. ولی فقط تئوری است، عملی نیست. ما نمی‌توانیم از پیدایش جنبش‌های منحرف به نام مهدی علیه السلام صد در صد جلوگیری کنیم.



اما بله، می‌توانیم مردم را آگاه کنیم تا منحرفان، طرفداران زیادی پیدا نکنند و از یارانشان کم شود.

مشکل از امید نیست

امیدواری عاقلانه، یک اصل است

*** اصل اعتقاد را هم که نمی‌توان حذف کرد.**

هرگز. می‌گویند شما امید به مردم ندهید، مأیوسشان کنید، بگویید شاید ظهور پنج هزار سال دیگر باشد! نه، این درست نیست. یک نفر در برنامه‌ای [در تلویزیون] می‌پرسید: شما از کجا می‌دانید آغاز ظهور چه وقتی است؟ گفتم: خیلی خب؛ احتمال این که پنج هزار سال دیگر باشد هست، ولی احتمال این که فردا باشد هم هست. گفتم: بله. گفتم: خب چرا می‌خواهید من روی آن پنج هزار سال تأکید کنم؟ این درست نیست.

*** یعنی نمی‌توان گفت امید را حذف کنیم، یعنی امید، زمینه این انحرافات نیست؟**

نه، نمی‌توان این پدیده‌ها را این گونه فهمید که تقصیر تماماً از ماست و ما زیاد امید داده‌ایم. این اشتباه است و ساده‌لوحی است. امید، ضروری است. امید، یکی از پایه‌های دین و مذهب ماست. روایت شده که شیعیان با امید پرورش می‌یابند. «علی بن یقظین» متفکری مهم و وزیر اعظم هارون الرشید بود. او می‌گفت: اگر بگویند مهدی هزار سال دیگر می‌آید، شیعیان ناامید و نابود



می‌شوند، بگویید نزدیک است، نزدیک است، امید داشته باشید. شیعیان به امید زنده‌اند، پرورش می‌یابند.

این سخن که امید دادن زیان دارد، اشتباه است؛ اما باید امید را توأم با عقلانیت به مردم عرضه کرد. همان‌طور که عقلانیت توأم با ناامیدی درست نیست، امید بدون عقلانیت هم درست نیست. بله؛ برخی از سخنرانان و منبریان به خطا می‌روند و درس‌نانشان، جنبهٔ امید بر عقلانیت غلبه می‌کند. قاعدهٔ درست این است: باب امید باز است، ولی توقیت ممنوع است.

فایدهٔ امید برای فرد و جامعه: «این‌جا چراغی روشن است»

* ولی بعضی‌ها امیدواری را غیرواقع‌گرایانه می‌دانند.

احتمالاً اصحاب این روش، خود، افسرده و ناامیدند. شاید به سن یأس رسیده‌اند. باورشان این است که عصرِ ما، عصرِ آمدن امام مهدی نیست، «احتمال» این که عصر او باشد هم نیست. این‌ها حاضرند - و خوشحال هم می‌شوند که - به مردم بگوییم نه، نه، خبری از امام مهدی نیست و پنج هزار سال دیگر می‌آید. این‌ها به دلیل این که «مبادا به اشتباه بیفتیم»، می‌خواهند ناامیدی را در جامعه رواج دهند. حال آن که ما می‌گوییم امید به آینده، برای حرکت جامعه امری ضروری و مفید است، حتی اگر این امید، به زودی تحقق نیابد.

* چرا امید مفید است؟

ائمه به ما گفته‌اند. و سخن ائمه، سخن خدا، و عقل و حکمت است.

* حتماً روی حسابی گفته‌اند؛ شما فکر می‌کنید دلیلش چیست؟ یعنی چه

کارکردی دارد؟ چه سودی می‌رساند؟



اصلا انسان دو روش دارد: روش ناامیدانه و روش امیدوارانه.

*** کسی که می‌گوید من کاری به این حرف‌ها ندارم، چطور؟**

یعنی ناامید است. روبه ناامیدی دارد. ما از روش قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام می‌فهمیم که گفته‌اند [عصر امام] نزدیک است، نزدیک است، «عَسَى أَنْ تَكُونَ قَرِيبًا». مانند حالت انتظار مرگ؛ حتی به یک جوان، اگر بگویید مرگ ممکن است نزدیک باشد، ممکن است نزدیک باشد، برای بهبود شخصیتش بهتر است، برای اصلاح جامعه هم بهتر است.

*** یعنی انتظار مهدویت را به انتظار مرگ تشبیه می‌کنید؟**

برای اصلاح انسان بله. از یک بُعد بله. به این معنی که ظهور امام مهدی علیهم‌السلام نیز، مانند مرگ، حتمی است. بله، زمان آن را نمی‌دانیم. اما باید حساب آن را بکنیم. در برنامه‌هایمان امکانش را در نظر بگیریم، و امیدوار باشیم که نزدیک باشد.

*** بیشتر توضیح دهید. این خیلی جالب است.**

ببینید، انسان در جامعه خیلی صدمه می‌بیند، خیلی در ظلم و فشار است. دائم چیزهای منفی، منفی، منفی. ولی با خود می‌گوید با این که بدی زیاد است، اما حتماً پیش روی ما نور است. با آن که در دور و برش تاریکی می‌بیند، می‌گوید ولی یک نوری، یک چراغی آن جا هست. چراغ کجاست؟ ان شاء الله نزدیک است، ان شاء الله نزدیک است. این طرز فکر، به شخصیت انسان تعادل می‌دهد و او را حفظ می‌کند.



واکنش ما به مدعیان ارتباط با امام زمان: یا معجزه یا مجازات!

می‌توان از آسیب‌ها کاست، ولی نمی‌توان آن‌ها را کاملاً از میان برداشت

*** سؤال بعدی ما این است: در جامعه امروز، باید چه مؤلفه‌هایی را رعایت کنیم**

تا دچار آسیب‌های سوءاستفاده از مهدویت نشویم؟

نمی‌شود هرگز دچار نشد. جامعه، قابل آسیب هست. تمام جوامع بشری چنین آسیب‌هایی را دارند.

*** یعنی اصل این آسیب‌ها گریزناپذیر است.**

البته. آسیب، همیشه هست. طبیعی است. وقتی می‌بینیم از توحید سوءاستفاده می‌کنند، نمی‌توانیم توحید را لغو کنیم. این آسیب‌ها را فقط می‌شود کم کرد.

راه حل در رعایت حکم شرعی است: از مدعی معجزه بخواهید!

*** چگونه؟ باید چه کنیم تا آسیب کم شود؟**

باید احکام شرعی را رعایت کنیم. «الامام، يُعْرَفُ بِالنَّصِّ وَالْمَعْجِزَةِ»، «امام، یا با نص شناخته می‌شود یا با معجزه». باید به مردم یاد بدهیم که هر کس ادعای ارتباط خاصی با امام مهدی دارد، مثلاً می‌گوید سفیر اوست یا پسرش است یا خودش است، به او بگویند: معجزه نشان بده!

بله، وقتی نص ندارد [= حدیث صریحی در تأیید او وجود ندارد]، پس باید معجزه نشان بدهد.

به مردم بگوییم تا یک نفر آمد و گفت «من از طرف امام مهدی به شما می‌گویم



این کار را بکن» به او بگویید «صبر کن. به امام مهدی بگو من این را نمی‌پذیرم و از تو معجزه می‌خواهم.» چه معجزه ای؟ مثلاً مرگ «ناتانیاهو» در روزی مشخص! تمام شد.

* می‌توانیم معجزه را تعیین کنیم؟

بله حتماً. بگویید «برو به امام مهدی بگو این‌ها نمی‌پذیرند و می‌گویند تو دروغ‌گویی. اگر راست می‌گویی معجزه بیاور». همین. این فرهنگ را باید به مردم آموخت. ادعاهای خالی را نپذیرید.

تمام ادعاهای ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه دروغ است، مگر خلافش ثابت شود

* یعنی پیش فرض این است که همه این ادعاها کاذب است، و اصل بردروغ بودن است، مگر این که خلافش ثابت شود.

بله. حتماً. نه فقط ادعای مهدویت، حتی این که ادعا کند من از طرف امام مهدی آمده‌ام و این سخن را می‌گویم. همین که بگوید امام مهدی به من گفت ابلاغ کن، یعنی «ادعای سفارت»، و شرعاً معجزه می‌خواهد.

* حتی در خواب؟

خواب یا بیداری فرقی نمی‌کند. چه خواب، چه بیداری. حتی اگر گفت امام گفته این را به فلانی بگو، حتی اگر بگوید در خواب مرا منصوب کرد. یعنی من از طرف امام مهدی به شما می‌گویم و این یعنی ادعای سفارت.

* هر کسی که باشد؟ هر پیغامی؟ معجزه می‌خواهد؟

بله، حتماً. حتماً.



به خواب‌ها اعتماد نکنید، مراقب ادعای سفارت باشید

*** حتی کسی که ادعا ندارد امام را دیده. فقط می‌گوید من خواب دیده‌ام که امام زمان چنین می‌گفت؟**

حتی اگر پنجاه تا خواب ببیند. توجه کنید. بعضی‌ها این گونه‌اند، مستقیم نمی‌گویند، به شیوه کج می‌گویند! مثلاً یک خانمی بود، در قطیف [شرق عربستان]. خانم جلسه ای بود. مجلس برپا می‌کرد. آمد گفت امام را در خواب دیدم می‌گفت این کار را بکنید، این کار را نکنید. باز آمد گفت امام در خواب به من گفته... کم کم، ادعا کرد که هر روز - در بیداری - با امام ملاقات می‌کند و تمام حرکات و سکناتش به دستور امام است. جریانی به راه انداخته بود.

سپس با من تماس گرفت و گفت: «من نماینده امامم. مرا به قم دعوت کنید و به علما معرفی کنید.» گفتم: «قم آمدن ندارد. اگر نماینده هستی، معجزه‌ای درست و حسابی نشان بده. بگذار جهان بداند امام تو را فرستاده.» و کم کم ساکت شد.

خب این دارد ادعای سفارت می‌کند، ولی سفارت توسط خواب. خواب یا بیداری فرقی نمی‌کند. وقتی از زبان امام می‌گوید این کار را بکنید یا نکنید، این ادعای سفارت است.

*** حتی برای کاری کوچک؟**

حتی کار کوچک. یک نفر در بحرین [از طرف امام] به مریدانش می‌گفت جوراب نپوشید. بعداً کم کم شروع کرد که مثلاً شما خانم را طلاق بده، بده به فلانی. بله. این گونه است. هرکاری می‌کنند. از همین جا هم شروع می‌شود. «حركة السفارة»، همین است.



مدعیان دروغین ارتباط با امام زمان عجل الله فرجه، باید تعزیر شوند

*** پس به نظر شما، برای این که این آسیب‌ها کمتر شود...**

احکام شرعی را اجرا کنید. ما مأموریم هرادعای سفارتی را تکذیب کنیم. همچنین هرادعای امام مهدی یا فرزند امام مهدی بودن را. هرکس ادعایی کند، پیش از هرچیز به او می‌گوییم «مواظب باش! برو به امام بگو قبول نکردند، گفتند ما معجزه می‌خواهیم، و اگر معجزه نیاوردی تأدیت می‌کنیم؛ تنبیه بدنی!»

*** یعنی مثل حد قذف [دروغ و تهمت ناموسی]؟ یعنی حکم دارد؟**

بله، بله، شلاق دارد.

*** حد دارد؟**

حد نه، تعزیر دارد. تعزیر کمتر از حد است، حد هشتاد ضربه است، تعزیر مثلاً سی چهل تاست، تعدادش موکول به نظر قاضی است.

*** پس به نظر شما مدعی دروغین را باید به دادگاه برد و تعزیر کرد.**

بله. حتماً.

*** پس اگر کسی ادعایی کرد، حتی در حد خواب و پیغام ساده، باید از او معجزه خواست، وگرنه باید تعزیر شود.**

حتماً، حتماً.



مشکل اصلی، عرفان کاذب است

عرفان کاذب، مهم ترین زمینه رشد ادعاهاست

*** دیگر چه پیشنهادی دارید؟**

باید سطح عمومی فرهنگ جامعه را بالا ببریم.

*** یعنی چه؟ چطوری بالا ببریم؟**

در ایران، این حالت عرفان کاذب، زمینه مهمی برای این ادعاهاست.

*** یعنی چه؟**

یعنی مثلاً از عرفان کاذب پرده برداریم. عرفان دروغ، مهم ترین زمینه رشد این ادعاهاست.

*** عرفان کاذب یعنی چه؟**

متأسفانه باید گفت، بیشترین عرفانی که اکنون در ایران منتشر است، عرفان کاذب است. عرفان کاذب نوعی از خودخواهی است.

کسی که فکر می‌کند مثل خداست، چرا فکر نکند مثل امام زمان علیه السلام است؟

ببینید؛ عرفان چند نوع است: یکی روش «تعذیب الذات» که سختگیری و شکنجه و خودآزاری است روش ریاضت‌های هندی است؛ یکی هم روش «تقدیس الذات» که اکنون در ایران معروف است و به طالب یاد می‌دهند که شما قدرت‌های بالا دارید. این قدرت‌ها را بالفعل کنید.

الآن این عرفانی که برای رسیدن به اغراض خود آن را به امام خمینی رهبر



نسبت می دهند، این گونه است که به فرد می گوید: «توانایی های عظیمی درون تو هست، تو می توانی به بالاترین مقامات و درجات عالیۀ امامان و پیغمبران عجل الله فرجه بررسی، عالم اکبر درون توست، تو می توانی در خدا فنا شوی، تجلی خدا شوی، مظهر اسما و صفات خداوند باشی!»

این ها را به کسی می گویند که اهل گناه است و حتی نمی داند واجباتش را چگونه باید انجام دهد، این را به کسی می گویند که نه دین را می فهمد، نه زندگی را. او را باد می کنند، آن بیچاره هم خیال می کند که واقعا به درجۀ عالیۀ ای رسیده، در حالی که در سلوک شرعی، همچنان زیر صفر است.

چنین کسی کاملاً آماده است که ادعا کند با امام مهدی عجل الله فرجه ارتباط دارد، یا مانند خود اوست و می تواند به نام او سخن بگوید.

بعضی متون را می آورند تفسیر غلطی از آن ارائه می دهند. مثلاً می گویند «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» به این معنی است که خدا را از راه تأمل در خودت بشناس. در حالی تفسیر صحیحش یعنی هر کس نقص خود را بفهمد، به کمال خدا پی می برد، ناتوانی خود را بفهمد، به قدرت خدا پی می برد. نه این که خودش شبیه خدا می شود.

راه شناخت خدا، مشخص است. تأمل در خود کافی نیست. خدا از راه پیامبر و امامان شناخته و پرستش می شود. خدا برای هدایت ما، برای آموزش ما، معصومان را فرستاده، نه این آقا و آن آقای جایز الخطا را.

من از یکی از آقایان قم یک سخنرانی شنیدم؛ از یکی از آقایان معروف در فلسفه و عرفان، که از مؤلفان حوزه و مؤید نظام است، در تلویزیون رسمی، مراحل ترقی انسان را می گفت. چند مرحله گفت و زود رسید به فناء فی الله! خدایا! فناء فی الله! فانی می دانید یعنی چه؟ یعنی کسی که از خودش ذات و اراده شخصی ندارد.



*** «و ما رَمیت اذ رمیت» بشود.**

یعنی حجّتش می شود حجّت پیغمبری. می گوید فلان شخص به درجه فناء فی الله رسیده. ماشاء الله! ماشاء الله! خیلی خوب است! حالا این شخص را یک اذیتی بکن، ببین چه می شود! مثل ما می شود!

فناء و این حرف ها دروغ است، لقلقه اللسان است. کدام فناء؟ چه فنایی است که من تابع خواسته های خودم باشم؟ اگر خانه یا زندگی یا غذایم یا شهرتم یا فلان را به هم بزنند، ناراحت بشوم.

فناء یعنی حضرت زهرا (س) «رضای او، رضای خداست»، از خودش اراده و خواستی ندارد، اراده اش اراده خداست. وقتی پیامبر می فرماید «ان الله لیرضی لیرضا فاطمة و یغضب لیغضبها»، یعنی خودش اراده ذاتی ندارد، اگر ناراحت شود، یعنی اراده خدا در چهره اش هویدا می شود.

دونمونه از مردم ساده ای که در پی شناخت امام زمان علیه السلام از راه عرفان بوده اند

نمونه می آورم: چند نفر از عراق آمده بود. گفت: «ما امام زمان را «به عبودیت» شناخته ایم، «به ولایت» هم شناخته ایم، فقط مانده «به نورانیت» بشناسیم تا معرفتمان کامل شود.» گفتند: «گفتیم بهترین کسی که می تواند امام را «به نورانیت» به ما یاد بدهد، فلانی [=کورانی] است. ما آمده ایم پیش شما.»

خب معرفت توسط نورانیت، اصلش درست است. در تفسیر آیه: «الله نور السموات و الارض، مثل نور» آمده است که «الامام نور الله فی الارض» اما... این ها هفت هشت نفر بودند. گفتند ما حاضریم و برنامه می خواهیم. چند جلسه، هر وقت که شما بگویید، حتی دوی بعد از نصفه شب. هر کجا، خانه شما، حرم، جمکران، هر کجا. شما مکان و زمان را انتخاب کنید ما ان شاء الله خدمتتان می آییم.



خب. از آن آقاچند سؤال کردم. می خواستم اصحابش را بشناسم. از دومی و سومی هم سؤال کردم. با آن ها صحبت کردم، اما رئیس گروه، دوست نداشت که من با آن ها حرف بزنم.

*** یعنی دوست نداشت شما مستقیماً با اصحابش مواجه شوید؟**

بله. من به این نتیجه رسیدم که او دروغگویی عامی است. حتی به یکیشان می خورد که دزد باشد! به یکیشان می خورد اصلاً نماز نخواند، به یکی می خورد آدمی بسیار ساده مثلاً کارگر سبزی فروشی باشد.

به آن ها گفتم: «بسیار خب، من ان شاء الله حاضرم. ولی شرطی دارم. از شما امتحانی می خواهم: شش ماه بروید، تمام واجبات شرعی را انجام بدهید، هیچ کار حرامی هم مرتکب نشوید، بعد از شش ماه، اگر موفق شدید، بیایید این جا، ان شاء الله چشم.»

*** رفتند و دیگر نیامدند؟!***

[با خنده] بله!

یک نمونه دیگر می آورم: خانمی از عربستان آمده بود قم. به من می گفت آمده است تا اهل عرفان بشود و در زمره یاران خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه دربیاید. می گفت در آن سیصد و سیزده نفر، پنجاه زن است، آمده است که جزو آن ها بشود. می خواست نزد آیت الله مصباح و آیت الله بهجت درس عرفان بخواند. به او گفتم بچه هم داری؟ گفت بله. دو سه بچه داشت. گفتم پس چطور آمده ای؟ بچه هایت را چه کرده ای؟ گفت که شوهرش را متقاعد کرده بچه ها را نگه دارد و خودش آمده این جا. که چه؟ که می خواهد سطح عرفانی خود را رشد دهد تا به فلان مقام برسد.



مصادره مقام معصوم به نفع افراد جایز الخطا

اصل این عرفان کاذب همین است: مقامات اهل بیت علیهم السلام را مصادره می‌کنند، می‌دهند به این شیخ و آن شیخ و این آقا و آن آقا. می‌آید به مردم می‌گوید: بیا بیا بیا بیا ما باشید، ما شما را می‌بریم بالا. چه؟ به مقام حضرت زهرا(س) می‌خواهند برسانند.

این دروغ است. این عرفان، دروغ و خطرناک است. جلوی «این» را بگیرید. این کمتر از ادعای مهدویت نیست. این زمینه‌ای برای هزار ادعاست که یکیشان مهدویت است.

این که کسی خودش بگوید دارای مقامی بالاست، به دور از تقواست

*** مگر نمی‌گوییم ائمه الگوی ما هستند؟ وقتی می‌گویند این الگوست، یعنی شبیه این شو، مثل این باش.**

اولاً، کسی که درجه‌ای از تقوای اهل بیت و معصوم را داشته باشد، نباید خودش این را درباره خودش بگوید. دیگران باید بگویند.

* مگر ائمه خودشان جایگاه خود را نمی‌گفتند؟

آن امام معصوم است. بالاتر از این‌هاست. امام اصلا استثناست. امام گاهی تکلیفش است که بگوید تا اتمام حجت کرده باشد.

* کسی غیر از امام اگر به جایی رسید تکلیف ندارد بگوید؟

نخیر. وانگهی؛ ما می‌گوییم: در این ادعاها، اصل، دروغ و خیال است، مگر آن که خلافش با قطع و یقین ثابت شود.



*** خب بعضی ها کراماتی هم دارند. می خواهیم مرز این ها را با معصومان، معلوم کنید.**
این راقاطی می کنند. وقتی این ها راقاطی ائمه می کنی، ادعای مهدویت و یاری امام مهدی زیاد می شود. این عرفان دروغین را حذف کنید. هرگز غیر از معصوم، فانی فی الله نداریم، کسی که تمام اراده اش اراده خدا باشد نداریم. آن که این مقام را ادعا می کند، دروغ می گوید.

مدعیان هنگام عمل، دروغ خود را نشان می دهند

*** خب وقتی کسی ادعا می کند چه کار باید کرد؟ بپرض الان یک نفر می آید، با خودش ادعا می کند، یا با واسطه می شنویم که مدعی مقامی است، من نوعی، چه واکنشی باید نشان بدهم؟**

امتحان کن. اندکی اذیتش کن، اندکی غیبتش را کن، ببین چه می کند.

*** یعنی اخلاقش را بسنجیم؟**

امتحان کن به مال، به ذات، به حیثیت، به هر چیزی، ببین چه کار که نمی کند! کدام فنا باباجان؟ او! نَعُوذُ بِاللَّهِ! بعضی از این ها آدم می کشند! می کشند! یک به اصطلاح عارفی بود - از همین نوع - وسط نماز و عبادت بود، آمدند به او گفتند فلانی را که از مخالفان تو بود و از قبيله ديگر بود، گرفته ایم، چه کارش کنیم؟ آن عارف، همان طور که الله اکبر می گفت، این طور [به گردنش] اشاره کرد که بکشیدش. این فناء فی الله است؟ این دروغ است، این حرف است، لقلقه زبان است. این عرفان دروغین را باید از جامعه پاک کنیم. آن وقت زمینه ادعای مهدویت هم خیلی کم می شود.



عُلو در مورد اشخاص

در ایران، تعریف و تمجید افراطی، فراوان است

*** پرسش بعدی درباره جعل اصطلاحات جدید است. این اصطلاحات چقدر با اصول اعتقادی تشیع درباره مهدویت ارتباط دارد؟**

این که این پدیده‌ها را آسیب‌های مباحث ظهور بنامیم، نادرست است. سرچشمه آن، از مباحث ظهور نیست. اصل تمام این ادعاها، روش نادرست در عرفان و عُلو در مورد اشخاص است.

*** یعنی بت کردن دیگران؟**

بله. در ایران به فرد بسیار احترام می‌گذارند. حتی در مورد یک فرد، فعل جمع به کار می‌برند. این احترام، گاهی مثبت و ارزنده است، ولی گاهی هم به افراط می‌رود و مشکل‌ساز می‌شود. حتی در مورد یک مسئول. اینجا وقتی کسی عاشق یک مسئول می‌شود، غلو می‌کند و غلو می‌کند و از او بت می‌سازد. اگر عاشق خودش شود نیز همین کار را می‌کند.

*** چگونه می‌شود از این جلوگیری کرد؟**

روش عرفانی‌ای که ما الآن در حوزه داریم، باید نقد و بررسی شود. وقتی به طلبه می‌گوییم اگر خودت را بشناسی، از راه نفس و تأمل در خود، به خدا می‌رسی، این روش خطرناکی را ارائه می‌دهد. این را باید بفهمانیم به طلبه. این‌ها دارد تلقین می‌شود به طلبه. و مشکل ما از این جا نشئت می‌گیرد.

یک عرفان کاذب درست می‌کنند، می‌چسبانند به امام خمینی، برای اهداف



و اغراض خودشان. یا به کسی نسبت می دهند که اصلاً خودش خبر ندارد، مثل مرحوم آقای بهجت.

گرامانی که به آیت الله بهجت نسبت می دهند: به داستان های بی سند اعتماد نکنید

*** یعنی حرف هایی را به آیت الله بهجت نسبت می دهند که خودشان هم خبر نداشتند؟**

ابداً. خبر نداشت. چقدر ادعاهای مختلف درباره مرحوم آیت الله بهجت مطرح است. من درباره این ها تحقیق کردم. یک نفر را فرستادم که پرس و جو کند. گفت والله من رفتم نزد دفترش، پسرش، شاگردان مخصوصش، پرسیدم، اصلاً این خبرها نبود، از قصه های کرامت، هیچ خبری نبود. «شنیده ایم شنیده ایم» زیاد است. خبرهای با واسطه، ماشاءالله زیاد است. ولی چیزی که مستند باشد، نه. اگر پرسند خودت این کرامت را دیده ای؟ با چشم خودت از آقای بهجت دیدی؟ می گوید نه، از کسی شنیده ام. خب این کسی که می گویی کیست؟ می روم پیشش می گوید از کسی دیگر شنیده ام. همین جور... [شاخ و برگ پیدا می کند]. معنی این چیست؟ یعنی روش غلوی درباره اشخاص، بزرگ کردن بی جای اشخاص هست.

*** فکرمی کنید دلیلش چیست؟**

دلیلش همین روش عرفانی غلط است. اهداف سیاسی رانمی دانم. من می دانم این پدیده ها در جامعه ایران باید معالجه شود. این پدیده باید معالجه شود. مثلاً مدتی هم ما گرفتار «رجب الخیاط» بودیم.



جریان رجبعلی خیاط در کشورهای عربی

* جریان «رجبعلی خیاط»؟

بله. جناب آقای ری شهری، چیزهایی درباره آقای رجب الخیاط گفت. گفت این رجب الخیاط خیلی مهم است. او خود به رجب الخیاط اعتقاد پیدا کرد. درباره اش کتاب نوشت و به عربی ترجمه کرد و در کشورهای عربی منتشر شد. و ما را گرفتار کرد. حالا بیا و مسئله رجب الخیاط را معالجه کن. تا مدّت ها از کشورهای عربی تماس می گرفتند و درباره او می پرسیدند. «ولئى الله فى ایران»، «صاحب الكرامات». رجب الخیاط، نمونه و الگو شده بود. خواندم دیدم ...

* چه چیزی را خواندید؟

کتاب «رجب الخیاط» را. شما نخوانده اید؟! رجب الخیاط، رجب علی الخیاط. خواندم دیدم می گوید وقتی که او را [=رجبعلی خیاط را] در قبر می گذاشته اند، شنیده اند که صدایی به منکرو نکیر می گوید که از او حساب نکشید. چه کسی این را شنیده؟ همان که او را دفن می کرده. معلوم نیست کیست. همین است. مثل قصه های مرحوم آقای بهجت. می گویند از فلان و از فلان نقل است که شنیده اند.

* یعنی این سوءاستفاده است؟

جناب آقای ری شهری قصدش خوب بود. ولی به هر حال، این آسیب داشت. این روش عرفان اشتباه و نادرست، نشر آن در میان مردم، نتیجه اش این شد.



اشتباه بزرگ: آمیختن مقام معصوم و غیرمعصوم

«تفاوت از زمین تا آسمان است»

*** یعنی این کرامات را نباید گفت؟ پس کرامات پیامبر و امامان چیست؟**

مسئله معصومین، چیز دیگری است. مقام معصومین - صلوات الله و سلامه علیهم - پستی از جانب خداست. منصب و مسئولیتی از سوی خداست. پیغمبر، مقامش از خداست، مقام ائمه از خداست. یعنی از سوی خدا نازل می شود و او خودش این ها را انتخاب می کند. اما وقتی که شما می گوید انسان می تواند به مقامات معصومین برسد، چه می شود؟ [این مقامات] می شود گیاهی و زمینی. مقاماتی که ما از پیامبر و اهل بیت سراغ داریم، آسمانی است. زمینی نیست.

پیامبر بَشَر است، اما فقط این نیست، او جنبه ای بیشتر از ما دارد

*** پس این که می گویند پیامبر و امام الگو و اسوه است، معنی اش این نیست که ما هم باید مثل معصوم بشویم؟ الگویی که من نتوانم شبیهش شوم، چه الگویی است؟**

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ، يُوحَىٰ إِلَيَّ» [= ای پیامبر به مردم بگو من بشری مثل شما هستم اما به من وحی می شود]، این دو جنبه دارد: یک جنبه اش «بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» است، یک جنبه اش «یوحى إلى» است. خب من نمی توانم «یوحى الی» بشوم. در بقیه، در «بشر مثلکم»، باشد. می خورم، می روم، می آیم، نماز می خوانم، اما به من وحی نمی شود.



*** خب «اسوه حسنه» چه؟ «آیه» لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ «برای شما در پیامبر، الگویی نیکو هست»]**

در همین جنبه است. نه در جنبه «یوحی الی». آن را رها کن. آن مخصوص خود پیامبر است. یعنی در یک جنبه که مثل شماست، در همان جنبه هم الگوی شماست. ولی جنبه دیگرش، «خارج موضوعی» است و ربطی به اسوه بودن ندارد.

*** همین است که آیه می‌گوید «فی» رسول الله، اسوه حسنه است؟**

بله، این می‌تواند باشد.

از صفر تا فنا در نیم ساعت!

*** پس این هم که ما فکر کنیم «بالقوه» می‌توانیم پیامبر شویم، ولی «بالفعل» نمی‌توانیم، این درست نیست؟**

ابدا. این درست نیست. این تفسیری فلسفی [به معنای فلسفه رایج در حوزه‌های علمیه] است. این فلاسفه که خیال کرده‌اند مقام نبوت و امامت، رشد زمینی است و انسان می‌تواند به این مقامات برسد، به این‌ها بگویید که آسیب از این جا می‌آید. تمام این‌ها که ادعاهایی کرده‌اند، همه از این جا نشأت می‌گیرند. از این طرز تفکر عرفان فلسفی. از این طرز تفکر که مقامات معصومین یک ترقی است، و هر کس که ترقی کند می‌تواند امام معصوم شود.

الآن ما در جامعه ایران، کسانی را داریم که دم از عرفان می‌زنند. در حوزه، تدریس عرفان هست. شنیده‌ام بعضی آقایان [در درس عرفان] در نیم ساعت می‌رسند به الفناء فی الله! تمام شد! ختم شد! سیر وسلوک الی الله، از صفر تا فنا! ظرف چند روز هم فارغ التحصیل می‌شود! این خیلی خطرناک است!



دلیل رواج ادعای مقامات عرفانی

«مردم» چرا می پذیرند؟

* حالا بیایید از این سو بنگریم. چرا این حرف‌ها زود می‌گیرد؟ چرا زمینه پذیرش این‌ها هست؟ چرا مردم زود می‌پذیرند و خود به دنبال چنین چیزهایی هستند؟ آیا از سراسادگی و پاکی است؟

مردم عموماً خدا را خیلی دوست دارند، دین را هم خیلی دوست دارند. آن‌ها می‌گویند «دین فقط به اندازه ای که ما نماز بخوانیم و روزه بگیریم، برایمان کم است». یک چیز بیشتر می‌خواهند، یک کار بیشتر. مانند عرفان و ریاضت و رسیدن به مقامات بالا.

یکی از دلایل هم این است که [مدعی] خودش می‌خواهد به مقامی دنیوی برسد، ولی از این راه وارد می‌شود. با خود می‌گوید: «اگر من چنین شوم، می‌گویند از عارفان است. سپس مرید پیدا می‌کنم، سپس به هدفم می‌رسم.»

* یعنی بعضی‌ها دنبال شهرت‌اند؟

نه فقط شهرت، بلکه قدرت.

از کجا بدانیم دین و مذهب چه می‌گوید؟

* بعضی‌ها می‌گویند به خاطر این است که درایران، دین، تریبون رسمی ندارد. یعنی یک متولی و مرجع رسمی نداریم که درست و غلط را تعیین کند و هر کس چیزی می‌گوید. نظر شما چیست؟

چرا داریم. «مشهور عقاید شیعه» مشخص است. ملاک تعیین درست و



غلط، مرجعیت است.

*** ظاهرًاکنون، عقاید مشهور، یعنی عقایدی که در رسانه‌های رسمی بیان می‌شود. آیا این‌ها ملاک‌اند؟ یا منظور شما عقاید مشهور در گذشته است؟**

خیر. منظور از مشهور، یعنی آن چه که در فقه شیعه و میان علمای شیعه، «شهرت فتوایی» داشته باشد. نه این مشهور تبلیغاتی. «مشهور فتوایی» داریم، «مشهور روایی» داریم، «مشهور بین‌الخاصه» داریم، «مشهور بین‌العامة» داریم. انواع مشهورات داریم.

این که من گفتم «مشهور عقاید شیعه»، یعنی مشهور نزد متکلمین و علما و مراجع شیعه. مشهور متخصصان و مراجع و متدینان به معنای اخص. از این جاست که می‌فهمیم این جزو تشیع هست یا نیست.

در این زمینه هرکس باید به مرجع اعلم رجوع کند، به مرجع دینی خودش که نظرش در عقاید، بیانگر نظر مشهور شیعه باشد.



اظهارات غیرعلمی درباره مهدویت



الف. اصلاح سازی های غیرعلمی

«ظهور صغری»؟!

* نظر شما راجع به جعل اصطلاحات مفاهیم مختلف در زمینه مباحث مهدویت چیست؟ اصطلاحات و مفاهیمی چون «قواعد ظهور»، «ظهور صغری»، «انواع آمادگی برای ظهور» و... این ها علمی نیست.

* اصلاً این اصطلاح «ظهور صغری» اشکال قواعد هم دارد، ظهور مذکراست و صغری مؤنث!

بله، ترکیبش هم غلط است. می دانید چیست. ما روایتی داریم که می گوید «يَظْهَرُ فِی شَبْهَةِ لَيْسْتَبِينَ أَمْرَهُ» یعنی امام، پس از آمدن سفیانی و یمانی، ظاهر می شود، به ایران و عراق می آید و یارانش را می بیند. در این دوره شش ماهه، سخنگوی رسمی او یمانی است. نام ظهور اصغر در روایات نیامده،



ولی برخی نام این شش ماه را «الظهور الاصغر» گذاشته‌اند. این‌ها هم این اصطلاح را از این جا گرفته‌اند.

* این روایت صحیح است؟

روایتی معروف است، شاید صحیح باشد، چون با منطق سایر روایات تناسب دارد. می‌گوید امام میان مردم هست ولی ظاهر نشده و شایعاتی دربارهٔ او هست. دوره ای است که زمینه‌ساز ظهور است. ظاهراً از این روایت سوءاستفاده کرده‌اند و ظهور صغری را ساخته‌اند.

«قواعد ظهور» یا محاسبهٔ ظهور با رسم نمودار!

* برخی می‌گویند «قواعد ظهور» با نشانه‌های ظهور تفاوت دارد. مثلاً می‌توان قواعد ظهور را از روایات استخراج کرد.

اصلاً این گوینده خودش می‌تواند میان قواعد ظهور و علایم ظهور تمیز کند؟
خب بفرمایید با روش علمی استخراج کنید و به ما بگویید تا ببینیم! اصلاً معلوم نیست روایت را بفهمند!

* می‌گویند می‌توانیم نمودار بکشیم و ظهور امام زمان عجل الله فرجه را محاسبه کنیم.

خب یا لا بیاورد! ابتدا یک کتاب علمی دریاورد، روایات صحیحه دربارهٔ ظهور را استخراج کند و بگوید که این نکته از این روایت مفهوم است و آن نکته از آن روایت، بعد، بدهد به دست مردم.

خدا وکیل است که بعضی از این‌ها زبان عربی را هم نمی‌فهمند!

من دیدم در فیضیه، آقای بنی‌صدر - رئیس جمهور سابق - سخنرانی می‌کرد. تفسیر آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»، را می‌گفت. این آیه یعنی دنبال



گمان و احتمال و ظن نرو، دنبال چیزی که به آن یقین نداری نرو. اما بنی صدر می‌گفت «وَلاتَّقِفْ ما لیسَ لکَ به علم!» یعنی اگر علم ندارید، نایستید، بروید به جلو! «لاتقفوا» را کرد «لاتقف»، و یک مطلبی درست کرد و در فیضیه گفت. من نمی‌توانستم حرفی بزنم، طلبه هم ماشاء الله ساکت بودند! تقفوا از «قَفَى یَقْفُو» و به معنی پیروی است، او آن را خواند لاتَقِفْ که یعنی «توقف نکن» و تفسیرش کرد! این‌ها هم از همین نوع‌اند، از نوع بنی صدرند. [در عربی دانی] بهتر از بنی صدر نیستند.

اولین شرط اظهار نظر، تسلط بر زبان است

* پس ارتباط این سخنان با اصول اعتقادی شیعه چیست؟

ببینید، این‌ها به زبان عربی تسلط ندارند، چه رسد به این که اصول اعتقادی را دریابند. من که زبان مادری ام عربی است، الآن نمی‌توانم بگویم این ماده قانون که به زبان فارسی است، مدلولش فلان چیز است. من ابتدا باید به زبان فارسی مسلط باشم، یعنی زبان فارسی، یا باید زبان مادری ام باشد، یا لااقل زبان خاله ام باشد! «اجتهاد» در علوم انسانی و در متون و نصوص، یعنی این که انسان باید در زبان فارسی یا عربی یا... آن قدر قدرتمند باشد که بفهمد خصوصیات زبان چیست و مثلاً این در زبان عربی بر فلان چیز دلالت می‌کند و بر چیز دیگر دلالت نمی‌کند. اگر کسی در این زبان متخصص نیست، نمی‌تواند خودش «استظهار» کند. باید رجوع کند به یک عرب و مثلاً بگوید ای دبیر دبیرستان! در عربی منظور از این عبارت چیست؟ عرب‌ها از این عبارت چه می‌فهمند؟ سپس از او تقلید کند. و لذا من معتقدم که خیلی از این‌ها که دم از نظریه پردازی می‌زنند، خودشان متن عربی را نمی‌فهمند. نه آیه را فهمیده‌اند، نه متن روایت را فهمیده‌اند.



وقتی که زبان عربی مسلط نیستند، نه می‌توانند استظهار کنند، نه می‌توانند اجتهاد کنند.

ب. اعتقاد به نزدیکی ظهور با توقیت فرق دارد

* مباحث ظهور و نزدیکی ظهور چه؟ اصل اعتقاد ظهور نزد شیعه چیست؟ آنچه در احادیث و روایت متقن ما آمده چیست و چارچوب کلی آن چیست؟ به تازگی این گونه مباحث به صورتی عامیانه و البته با تبلیغ وسیع در جامعه ترویج می‌شود. آسیب آن چیست و چقدر به اصل اعتقادی تشیع نزدیک است؟ ظهور، شاید دوهزار سال دیگر باشد، شاید یک سال دیگر. اما اعتقاد درست به نزدیک بودن ظهور، یعنی این که من اعتقاد داشته باشم، امید داشته باشم، که احتمال ظهور در سال‌های نزدیک هست، و با در نظر گرفتن این احتمال، رفتار کنم و زندگی کنم.

نزدیک بودن ظهور، مانند نزدیک بودن مرگ است

* اگر دایم با این احتمال زندگی کنیم، زندگی مان تعطیل نمی‌شود؟ نمی‌گوییم خب امام زمان می‌آید و کارها را درست می‌کند، پس نیازی به کار و تلاش ما نیست؟

«امید» با «توقیت» [=تعیین وقت] تفاوت دارد. اعتقاد به نزدیکی ظهور، مانند اعتقاد به قیامت است. باید باور داشت که آخرت، نزدیک است؛ مرگ، نزدیک است. و بر اساس این باور باید زندگی کرد.



*** می شود بیشتر توضیح دهید.**

روایت است که «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا، وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ عَدًّا»، «برای دنیایت طوری کار کن که گویی تا ابد زندگی خواهی کرد، و برای آخرت طوری کار کن که گویی فردا خواهی مُرد.» طوری کار کن که انگار فردا قرار است بمیری.

اعتقاد ما به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به گونه ای است که انگار فردا می خواهد بیاید. در عین حال، این به معنای تعیین وقت هم نیست. همان گونه که فعالیت با توجه به احتمال نزدیکی مرگ یا آخرت، به معنای توقیت مرگ یا توقیت قیامت نیست.

تطبیق روایات بر شخصیت های معاصر: اگر تطبیق منجر به توقیت شود، حرام است

*** پرسش بعدی ما درباره تأویل نشانه ها و تطبیق روایات است. یعنی مطابقت دادن افراد ذکر شده در احادیث بر افراد معاصر. این نیز از آسیب هایی است که اکنون بسیار زیاد شده است و یکی از مستندات مدعیان برای این تطبیق ها، کتاب شماست. نظر شما در این باره چیست؟**

ما برای تطبیق، قاعده داریم. تطبیق نباید منجر به توقیت شود. زیرا توقیت، حرام است. وقتی کسی می گوید: «فلانی خراسانی است» یعنی چه؟ یعنی امام زمان می بایست در طول حیات فلانی ظهور کند. چون «خراسانی»، حتماً همزمان با ظهور امام مهدی خواهد بود. پس وقتی می گویم فلان آقا خراسانی است و قرار است پرچم را به دست امام زمان بدهد، این توقیت است.

*** خب شاید فلان آقا هم هزار سال عمر کرد.**

[با خنده] نه... این طبیعی نیست. چنین چیزی نداریم. تطبیقاتی که موجب



توقیت شود، «منهئ عنه» (نهی شده و ممنوع) است.

*** پس هیچ یک از اطلاعاتی که شما در کتاب عصر ظهور داده‌اید، توقیت نیست؟**

خیر. هر تطبیقی توقیت نیست. مثلاً روایت داریم که در عراق، «صاحب السفیانی»، یعنی یار سفیانی، ظاهر می‌شود و چنین و چنان می‌کند. سرهر شیعه علی بن ابی طالب را به هزار درهم می‌خرد. اما این نکته که فاصلهٔ یار سفیانی با خود سفیانی و با امام زمان چقدر است، نمی‌دانیم. پس تطبیق او توقیت نیست.

*** یعنی تطبیق شخصیت‌هایی که در روایات آمده است که ظهور امام را در می‌یابند و زمان زندگی‌شان به هنگام ظهور می‌رسد، توقیت ظهور است و حرام می‌باشد، ولی تطبیق نشانه‌های کلی دوران ظهور، که فاصله‌اش با ظهور امام معلوم نیست، توقیت نیست.**

بله. همین طور است. حتی شخصیت‌هایی هم که فاصله‌شان با ظهور امام زمان مشخص نیست [مثل همان یار سفیانی]، تطبیق‌شان توقیت نیست و اگر دلیل قطعی وجود داشته باشد، اشکال ندارد. ولی تطبیقی که منجر به توقیت شود، اشکال دارد.

به کارگیری علوم غریبه و تأویل و نجوم برای محاسبهٔ زمان ظهور

*** یک نکته دیگر: گاهی می‌بینیم که می‌گویند فلانی همان یمانی است، در حالی که او نه اهل یمن است، نه کاری به یمن دارد؛ یا می‌گویند فلانی شعیب بن صالح است، در حالی که نه نام خودش شعیب است، نه نام پدرش صالح؛ یا روایت داریم که فلان شخص، یک چشم خواهد بود، اما روایت را بر کسی که دو چشم سالم دارد منطبق می‌شمارند و روایت را تأویل می‌کنند. این را چه می‌فرمایید.**



این بازی است. یعنی گمان و احتمال است. یا مثلاً می‌گویند حساب کرده‌ایم و با حساب اَبْجَد و جُمَّل و چه و چه به این مطالب رسیده‌ایم. مثل آقای فلان که کتاب نوشته و در اینترنت منتشر کرده و می‌گوید امام در سال ۲۰۱۵ ظاهر می‌شود و غیره و غیره. به این‌ها می‌گوییم ما نمی‌توانیم اعتقادات خود را بر پایه گمان و احتمال بگذاریم. این حساب اعداد و حساب حروف و جُمَّل و یا فلک یا نجوم و مانند آن، همه - حداکثر - موجب احتمال است. بیشتر از احتمال نیست.

* آخر می‌گویند در گذشته، برخی علمای بزرگ، اهل این علوم غریبه بوده‌اند.

شما ائمه را بگویید. ما پیرو پیغمبر و امامان معصوم هستیم. یک روایت از امام معصوم بیاورید که به این چیزها اعتماد کرده‌اند. به کار منجّمان و کارهای احتمالی، کار نداریم.

* پس این همه علما، مانند شیخ بهایی، سید بن طاووس و... که به علوم غریبه پرداخته‌اند، این‌ها چه؟

بله، امور زیادی را به آنان نسبت داده‌اند، ولی ظاهراً چیزی ثابت نشده. اما حتی اگر بخش‌هایی از آن درست باشد، باعث نمی‌شود بگوییم «تنجیم» درست است. و این نه موجب صحیح دانستن توقیت می‌شود، نه جواز توقیت. اگر هم دیدیم عالمی به تنجیم و حسابات اعتماد می‌کند، به او می‌گوییم: «كَذَّبَ الْمُنْجَمُونَ وَلَوْ صَدَقُوا»، «منجّمان دروغ می‌گویند، حتی اگر سخن‌شان راست درآید.» امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواست به جنگ برود. منجمی گفت: «یا امیرالمؤمنین شکست خواهی خورد، حرکت نکن.» اما امیرالمؤمنین گفت حرکت می‌کنم و طوری نمی‌شود. و رفت و بر خوارج پیروز شد.



* نظرتان دربارهٔ بیان کرامات و منامات (خواب و رؤیایها) چیست؟

این‌ها هم بیشتر از احتمال و گمان نیست. ما نمی‌توانیم امور و دین و اعتقاداتمان را بر پایه گمان بنا کنیم.

عقل و عواطف در دین‌داری

* دلیل ترویج این‌ها را چه می‌دانید؟

خب مردم به دنبال این‌ها هستند. در برنامه‌های تلویزیونی، دائم عده‌ای تماس می‌گیرند و فشار می‌آورند که یک چنین چیزی برای من دریاورند و بگویند. از خودشان، از سرناخوشی یا هوس.

* آیا جامعه ما از عقلانیت دینی فاصله نگرفته؟

[با خنده] جامعه، از اول، از عقلانیت فاصله داشته! نه تنها جامعه ما؛ مردم جهان عموماً همین‌گونه‌اند.

* خب آیا این فاصله بیشتر نشده؟ نسبت به برخی دوره‌های تاریخی دیگر؟

متفاوت است. ما باید عقلانیت جامعه را تقویت کنیم. مگر در کل دنیا چقدر آدم با عقل هست؟ در میان مُتدینان چقدر هست؟ دین‌داری متدینان معمولاً با عاطفه است. متدینانی که عقل دارند، کم هستند. اگر یک دهمشان عقلانی کامل باشند، خیلی خوب است.

* اصلاً مگر عاطفه و دین‌داری عاطفی بد است؟

عاطفه خوب است، ولی عاطفی محض بد است. عاطفی مستند به عقل، خیلی هم خوب است.



البته تدین عاطفی و بدون عقل هم خوب است، اما وقتی به دوراهی می‌رسد، رسوا و منکشف می‌شود. مثلاً انصار پیامبر، با این همه حماسه، همین که به حنین و تقسیم غنائم رسیدند، گفتند «رسول الله عشیره‌اش را پیدا کرد و ما را فراموش کرد!»
خب این چه ایمانی است؟ این‌ها شهید داده بودند، اما تدینشان عاطفی بود.

*** مگر نمی‌گویند «ما الدین الا الحب و البغض» (دین به دوست داشتن و دشمن داشتن است)؟**

خب باشد. ولی گاهی به دوراهی می‌رسد. حب و بغض اگر مستند به عقل باشد، اگر شخص با پای عقل به این حب و بغض رسیده باشد، این مطلوب است.

*** عاقل بودن در این جا یعنی چه؟**

یعنی مثلاً وقتی می‌دانم اگر کاری را انجام دهم، به بهشت می‌روم، پس با اصرار آن را رعایت کنم. این عقل است.

عقل آن است که من را به بهشت جاوید می‌رساند. اگر از من کاری بخواهند، اگر مرا به انجام کاری مجبور کنند، ولی بدانم این کار من را به جهنم می‌برد، با منطق مقابلش می‌ایستم و می‌ایستم وزیر بار نمی‌روم، تا وقتی که بمیرم. این عقل است. از امام صادق عجل الله تعالی فرجه پرسیدند آیا معاویه عقل داشت؟ فرمود «چیزی شبیه عقل داشت که عقل نبود. زرنگی بود.» معاویه چهل سال زحمت کشید، آخرش حکومت را داد به دست پسری نادان که آن را تار و مار کرد و بنی سفیان را بدنام کرد. این عاقلانه نبود. از امام صادق پرسیدند این چه بود در معاویه؟ گفت این شبیه عقل بود [زرنگی بود]، ولی عقل نبود. «العقل ما عید به رحمان و کسب به الجنان». عقل چیزی است که انسان را عاقبت به خیر می‌کند.



ج. زمینه‌سازی ظهور

دعای فرج، برای گشایش کارهای خودمان است

*** سؤال دیگر ما دربارهٔ زمینه‌سازی ظهور امام زمان است. آیا ما می‌توانیم کاری کنیم که ظهور امام زمان جلو بیفتد؟**

روایاتی داریم که در آن، دعا برای تعجیل الفرج آمده [و سفارش شده]. این نشان می‌دهد که ظهور امام زمان متحرک است، قابل تعجیل و غیرتعجیل است. چیزی که از روایات می‌فهمیم این است که قابل تعجیل است. پس اگر ما دعا کردیم، مؤثر است.

از یک جهت هم آمده «ادعوا له بالفرج فإنّ فی ذلک فرجکم» یعنی برای تعجیل فرج دعا کنید، چون فرج شما در این دعاست. تأثیرش در ارتباط شما با امام است؛ در امید بیشتر است؛ تا از حالت یأس خارج شوید. این [دعا برای تعجیل فرج] برای خودتان، امید است.

آیا دعا برای ظهور امام، اثری دارد؟

ممکن است ظهور امام -سلام الله علیه- مثل عمر انسان باشد؛ [برای انسان] عمر محتوم و عمر منخروم داریم. مثلاً فلانی [قرار است] ۷۰ سال عمر داشته باشد، ولی اگر صلهٔ رحم کرد ۷۵ سال عمر می‌کند. ممکن است [در مورد] امام زمان هم، نقشه‌ای برای ظهورش باشد، ولی اگر مؤمنین برای تعجیل ظهورش دعا کردند، به تقریب نزدیک‌تر شود.

*** این را از کجا می‌فهمید؟ از کجا می‌آورید؟**

روایتی داریم که [در زمان حضرت موسی] مردم بنی اسرائیل دعا کردند و خدا



وقت [آمدن] حضرت موسی را تقدیم کرد / جلوانداخت. پس از غیابش. می شود؛ امکانش هست [که در مورد امام مهدی هم همین طور باشد]. ولی آیا واقعاً مسئله این گونه است؟ من در جواب آن متوقفم (نظری ندارم).

* یعنی چه؟

یعنی الان دویست سیصد میلیون شیعه در جهان هست، اگر همه شان دعا کردند، مثلاً اگر در علم خدا بود که ظهور امام زمان، صد سال دیگر باشد، اگر همه شان مثلاً یک سال دعا کردند، خدا آن را پنجاه سال می کند؟ من نمی دانم. من در این موضوع متوقفم.

* پس فایده دعای فرج چیست؟

قطعاً قطعاً برای خود ما فایده دارد.

* پس فایده اش برای خودمان است، و در این که فایده اش برای جلو افتادن

ظهور هم هست، متوقفید.

بله.

آیا امام زمان به دلیل نداشتن یار ظهور نمی کند؟

* یک سوال دیگر: بسیار تبلیغ می کنند که امام زمان ظهور نمی کند زیرا ۳۱۳

یار صادق ندارد.

این هم غیر منطقی است. در مقابل [این فکر]، روایت داریم که اصحاب امام مهدی برای او محفوظند، حتی اگر کل بشر [از بین] رفتند، این ها هستند. «مَحْفُوظَةٌ لَهُ أَصْحَابُهُ حَتَّى لَوْ هَلَكَ النَّاسُ جَمِيعًا». خب این یعنی چه؟



یعنی کار اصحاب امام زمان با خداست. از کارهای ما نیست. خدا، مسئلهٔ به اصطلاح، کادرها و کابینهٔ امام زمان را حل می‌کند. مشکل رسولان با اصحابشان بوده است، با نیروی انسانی است. اصلش با دور و بری های آن‌هاست. اصل مشکلات رسول‌ها، اصحابشان است و این را خدا برای امام زمان حل می‌کند.

*** بعضی‌ها می‌گویند مشکل ما هستیم. این که امام زمان نمی‌آید، ما مقصّریم. گناهان ما، حجابِ ظهور امام زمان است.**

نه، الآن واقعاً اگر امام زمان آمد، میلیون‌ها نفر هستند که مخلصانه حاضرند خود را فدا کنند، جان بدهند.

*** نه دیگر! می‌گویند این مانند همان حکایت یار امام صادق علیه السلام است که حاضر نشد داخل تنور برود. یعنی مدّعی زیاد و مخلص کم است.**

من یقین دارم اگر الآن امام زمان ظاهر شود، اقلّایک میلیون فدایی حاضرند جانشان را برایش بدهند.

*** خب این را شما می‌فرمایید. آیا حدیثی هم هست که این را تأیید کند؟ می‌خواهم بدانم این فکر از کجاست؟ این فکری که می‌گوید «ما» در غیبتش مقصّریم و در ظهورش مؤثریم. این از کجا آمده؟ آیا درست نیست؟ هیچ! حرف است! اصلی ندارد.**

*** حرف شما اصلش چیست؟**

اصلش قرار خداست؛ از وقتی که خدا زمین را خلق کرد، یک نقشه دارد: در یک مقطع به خصوصی می‌خواهد ظلم را تمام کند و عدل را در جهان اظهار کند.



*** خب این منافاتی با این ندارد که وابسته به وجود ۳۱۳ نفر اصحاب باشد؟**
نه چنین چیزی نداریم. اصلاً چیزی که ظهورش را به این‌ها ربطی دهد، نداریم.
*** خب نمی‌توانیم بگوییم امام علی علیه السلام قیام نکرد چون یار کافی نداشت، امام صادق علیه السلام قیام نکرد چون یار کافی نداشت، پس شاید امام زمان علیه السلام هم قیام نمی‌کند چون واقعاً یار کافی ندارد؟**
ولی این‌ها هم مسؤول یاری او نیستند.

آیا باید تلاش کنیم جزو یاران خاص امام باشیم؟

*** یعنی ما مسؤول تکمیل پرسنل امام زمان نیستیم؟!***
ابداً. ابدأ. ما مسؤول نیستیم. بابا، خدا به حضرت موسی گفت: «۷۰ نفر را انتخاب کن که با هم برای برنامه‌ای به جبل الطور بروید، می‌خواهم شریعت بر شما نازل کنم.» نبی الله موسی از هفتصد هزار نفر، ابتدا هفت هزار نفر انتخاب کرد، [سپس] از هفت هزار، هفتصد نفر و از هفتصد نفر، هفتاد نفر انتخاب کرد. بُردشان آن‌جا، همه شان منافق [از آب] درآمدند.

*** خب شاید انتخاب حضرت موسی علیه السلام اشتباه بوده.***
خب وقتی که پیغمبر در انتخابش اشتباه می‌کند - اگر به دستور خدا و خلاف عصمت نباشد - یعنی ما هم نمی‌توانیم انتخاب کنیم و مکلف نیستیم. ولذا خدا خودش می‌خواهد یاران امام زمان را انتخاب کند.

*** یعنی ما وظیفه نداریم تلاش کنیم جزو ۳۱۳ تن یار امام زمان باشیم؟!***
ابداً ابدأ! یک نفر آمد گفت: حاج آقا شما نفر هجدهم هستید! گفتم:



چند نفرید؟ گفت هفده نفریم. گفتم: کی انتخابشان کرده؟! گفت: من انتخاب کرده‌ام! گفتم: کی به شما گفته [انتخاب کنید]؟ گفت: خودم گفتم ۳۱۳ نفر را جمع کنم! گفتم کسی به شما دستور داده؟ نه! از خودش بود.

* خودجوش بوده!

خیالاتی بوده! گفتم بروید سر کارتان! مشغول این خیالات نباشید.

آمادگی برای ظهور یعنی چه؟

* پس بحث آمادگی برای ظهور چه می‌شود؟

آمادگی کلی، بله. یعنی ما حاضریم. بیشتر از این از ما مطلوب نیست.

* چه چیز از ما مطلوب است؟

حاضر باشیم اگر امام آمد، گوش کنیم، اطاعت کنیم؛ مطلق، بدون قید و شرط. والله اکنون هزارها و میلیون‌ها نفر حاضرند در راه امام جان فدا کنند.

* پس وظیفه ما در زمینه آمادگی برای ظهور چیست؟

هیچ! از این نظر که افراد را آماده کنیم یا حرکت و حزب و جنبش و حکومتی درست کنیم، هیچ چیز. هیچ مسؤولیتی نداریم.

زمینه‌سازی لزوماً خوب نیست، گاهی کافران زمینه‌ساز ظهورند

* پس «تمهیدِ ظهور» یعنی چه؟ «ممهّد» یعنی چه؟ در زمان غیبت، وظیفه

نداریم از ممهّدين و زمینه‌سازان ظهور باشیم؟

هیچ وظیفه‌ای ویژه‌ای در زمان غیبت نداریم. یک حکم شرعی [در این باره] پیدا



نمی‌کنید. در زمان غیبت در تکالیف و احکام شرعی، هیچ فرقی با زمان حضور و ظهور نیست. همان واجبات و محرمات را بر حسب فتوای مرجع تقلید خودمان باید عمل کنیم. تمام. این خودش تمهید است.

بابا جان، مهّمد و زمینه‌ساز، اعمّ است. شاید جریانات سیاسی، زمینه‌ساز باشد. فرعون، زمینه‌ساز حضرت موسی بود. زمینه‌سازی اعم از این است که کار ایمانی مؤمن باشد یا کار کافر.

نداریم؛ تکلیفِ مخصوص زمان غیبت که برای جذب امام یا اظهار امام، چیزی را آماده کنیم، نداریم.

* پس شناخت امام زمان چه؟

همین. در حد آگاهی. آگاهی دینی و سیاسی و آگاهی از عقاید و احکام و طرح خدا درباره امام مهدی عجله الله تعالی فرجه.

* خب پس شما چرا این همه تلاش می‌کنید و درباره امام زمان صحبت می‌کنید و کتاب می‌نویسید؟

که آگاهی مردم بالا برود. معرفت امام واجب است. این واجب، حد آدنی (پایین‌تر) دارد و حد بالاتر دارد. از طرف دیگر، پاسخ شبهات دیگران هم هست.

* پس این کار خودتان را زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان نمی‌دانید؟

به معنای کلیّ چرا. از باب تبلیغ دین.

* یعنی برای کمک به امام زمان نیست؟

[با خنده] کمک؟! نه، قصد کمک نداریم! یک امیدی داریم که کار ما در ظهورش مؤثر باشد، یک امیدی. بیشتر از این نیست.



*** چه فایده دارد که شما این حرف‌ها را بزنید یا نه؟**

فایده‌اش این است که مردم بفهمند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را بشناسند. معرفت خدا و پیامبر و ائمه مهم است.

*** پس این کار را به این قصد انجام نمی‌دهید که کار ظهور امام زمان را آسان کنید؟!**

[با خنده] مگر دست من است؟! دست ما نیست که.

د. آخرالزمان و فساد

قرن‌هاست که زمین از فساد پر شده

یک خبیثی به نام تنومه، وکیل احمد الحسن البصری (مدعی مهدویت) گفت که من می‌خواهم کاری کنم که امام «مجبور» شود ظاهر شود! چه کاری؟! گفت یک منکرات و فساد می‌خواهم بکنم که در دنیا نباشد! رفت و یک ملعونی را برای خانمش آورد. خب این چه طرز تفکری است؟ می‌خواهد زمین را از فساد پر کند که امام مجبور شود ظاهر شود! بابا برای کل زمین یک نقشهٔ خدایی هست!

*** واقعاً کسانی دنبال این هستند که با گناه کردن امام زمان را بیاورند؟**

بله هستند.

*** شما چه جوابی به این‌ها می‌دهید؟ اشتباهشان در چیست؟ درست است**

که جهنم را برای خودشان می‌خرند، اما یعنی به نتیجه هم نمی‌رسند؟!



این‌ها می‌خواهند زمین را از فساد «پُر» کند. چون حدیث داریم که امام مهدی «زمین را از عدل پر خواهد کرد، چنان چه از فساد پر بوده است». ما به این‌ها می‌گوییم مطمئن باشید که زمین پر شده است! سراسر دنیا پر از ظلم و فساد شده است.

* پس منظور این حدیث چیست؟

[می‌گوید] همان طور که پر از ظلم بوده، [این بار] از عدل پر می‌شود. بیش از هزار سال است که زمین پر از ظلم شده. در قرآن آمده که «ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما کسبت ایدی الناس»، یعنی از زمان قرآن، زمین و دریا پر از فساد بوده. الآن که هوا (آسمان) هم پر شده! [با خنده].

پیامبر ما، پیامبر آخرالزمان است

* پس این که می‌گویند آخرالزمان فساد زمین را می‌گیرد چیست؟ قرار نیست در آخرالزمان فساد عجیب و غریب و خاصی پیدا شود که پیش از آن پیدا نشده؟ هر مدتی یک نوع جدید از فساد می‌آید. ظاهراً [روایتی به این مضمون] داریم که هر چه مردم به معاصی جدید ابتکار کنند، امراضی هم ظاهر می‌شود که پیش از آن نبوده است.

* یعنی هر وقت گناهان جدید به وجود بیاید، بیماری‌ها و مشکلات جدیدی هم به وجود می‌آید؟

بله. این قانونی برای مجازات است.

* خب ربط این به آخرالزمان چیست؟ قرار نیست در آخرالزمان گناه بیشتر شود



و شرایط حفظ ایمان سخت‌تر شود؟

الآن هم سخت است.

*** این روایاتی که می‌گویند حفظ ایمان در آخرالزمان مثل نگه داشتن آتش**

گداخته در دست است؟

الآن هم همین طور است.

*** یعنی می‌گویید چیز جدیدی نیست؟ از زمان ائمه علیهم‌السلام هم همین طور بوده؟**

حتی شاید بعضی وقت‌ها و دوره‌های گذشته سخت‌تر [از امروز] هم بوده.

*** یعنی نمی‌توانیم بگوییم هر چه گذشته است سخت‌تر هم شده؟**

نه، چنین چیزی نداریم. روایات نشان می‌دهد که دو جریان داریم: بخشی از مردم جهان، خطی رو به پایین [سرازیری] هستند. اهل فساد و منکرات و این‌ها هستند. در عین حال، ستایش مؤمنین آخرالزمان هم زیاد شده است. دلالت بر این است که این‌ها جریانی در جامعه هستند.

*** یعنی کل جامعه، در طول زمان، به سمت فساد بیشتر نمی‌رود؟**

نه. نمی‌توانیم بگوییم.

*** پس اصلاً آخرالزمان یعنی چه؟**

آخرالزمان نسبی است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پیامبر آخرالزمان است. از زمان پیامبر تا آخر دنیا، اسمش آخرالزمان است. عبارت «نبيُّ آخر الزمان» و «بُعِثْتُ فِي آخِرِ الزَّمان» هم همین است. آخرالزمان نسبی است، از زمان پیغمبر تا روز قیامت است. آخرالزمان خودش یک دورهٔ بسیار طولانی است.



* و این دوره چه ویژگی ای دارد؟

در مجموع، فسادش بیشتر از پیش از آن است. مردم کلاً از خدا دورتر می شوند.

* حدیثی در این باره داریم؟

حدیثی داریم که سلمان فارسی از پیغمبر پرسید که امام مهدی کی ظاهر می شود؟ پاسخ دادند وقتی که چنین شود و چنان شود. تمام این فسادهایی که پیغمبر به سلمان فارسی گفت که ظاهر خواهد شد، از قرن اول محقق شده است. خب یعنی تمام شده است [آخرالزمان از همان هنگام شروع شده است]. «صارتُ المعروف منكرًا و المنكرُ معروفًا» خوبی، بد می شود و بدی، خوب می شود...

* خب وقتی این ها از قرن اول بوده، شاید بعد از این هم مثلاً دوهزار سال دیگر هم طول بکشد؟

شاید. ممکن است.

* یعنی همان طور که پیغمبر، پیغمبر آخرالزمان است، امام مهدی هم، امام آخرالزمان است؟

بله.

* پس ما این وسط چه کاره ایم؟!*

[با خنده] ما هم اهل آخرالزمانیم! شاید قرن ها طول بکشد. ما کلاً اهل آخرالزمانیم.



کتاب عصر ظهور و دیگر آثار مهدوی



فعالیت‌های آیت‌الله کورانی عاملی در زمینه مهدویت

* شما آثار مهدوی خود مانند «عصر الظهور» و «معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام» را در اوایل انقلاب اسلامی ایران نوشته‌اید. آن زمان چه دغدغه‌ای باعث شد شما دست به قلم بپسازید و این آثار را به جامعه ارائه کنید؟

فعالیت من درباره مهدویت، منحصر به آن سال‌ها نبود. در سال ۲۰۰۶ «المعجم الموضوعی (دانشنامه امام مهدی)»، و چند ماه پیش «دجال البصره» را - درباره مهدیان دروغین در عراق بعد از صدام - نوشتم. به علاوه برنامه‌ها و سخنرانی‌هایی در ایران و کشورهای عربی و اروپایی داشته‌ام. این تصور که تأکید من بر مهدویت، مختص به اوایل انقلاب و بعد از آمدن به ایران بوده، درست نیست.

انقلاب اسلامی ایران همان تغییر موعود در مشرق است، گرچه تماماً بر حق نباشد اما درباره ایران باید بگویم، اساساً از نظرها، انقلاب اسلامی ایران، ارزش‌هایی اساسی دارد. زیرا زمینه‌ساز امام مهدی - صلوات الله علیه - است. احادیث اهل بیت علیهم السلام،



قومی را به تصویر می‌کشد که از مشرق قیام می‌کنند و نخستین زمینه‌سازان هستند. از این رو، من به عنوان یک معتقد به تشیع و معتقد به این احادیث، این دیدگاه را دارم، که انقلاب اسلامی ایران، تغییر زمینه‌ساز برای امام عجل الله تعالی فرجه است. عموم شیعیان متدین در جهان نیز، به طور کلی، این دیدگاه را نسبت به انقلاب اسلامی ایران دارند. خوب است ایرانیان بدانند که شیعیان جهان، به انقلاب و جنبش آنان، به دید جنبشی موعود [=پیش‌گویی شده] و زمینه‌ساز برای امام عجل الله تعالی فرجه می‌نگرند.

البته معنی این سخن آن نیست که هر چه در انقلاب رخ داده صحیح است و همه کسانی که در آن نقش داشته‌اند برحق بوده و فرشته‌اند. مسئله این است که این حرکت، موعود، و فراهم‌کننده زمینه ظهور است. یعنی جریانات زمینه‌ساز ظهور امام عجل الله تعالی فرجه با این جنبش آغاز می‌شود.

در روایات شیعه آمده است که «امر» امام از مشرق آغاز می‌شود، در روایات سنی آمده است که او خودش از مشرق آغاز می‌کند، یعنی از مشرق می‌آید. پس ارزش انقلاب اسلامی به این است که زمینه‌ساز ظهور امام عجل الله تعالی فرجه است. از نظر شیعیان دین‌دار، این گونه است.

اکنون وعده‌هایی تحقق یافته که پیش از این سابقه نداشته است

*** پیش از این هم شیعیان در ایران فعالیت‌هایی داشته‌اند. وقتی هم که حکومت صفویه تشکیل شد این تصوّر بود که امام به زودی ظهور می‌کند.**

بله، در آن روزگار هم امیدوار بودند که امام عجل الله تعالی فرجه ظهور کند. اما نشانه‌هایی که در احادیث آمده، به این روشنی رخ نداده بود. اکنون مسئله روشن‌تر است. نشانه‌هایی رخ داده که در تاریخ بی‌مانند است؛ مانند قدرت یهود. قبلاً این چنین نبوده.



* بیشتر توضیح دهید.

در توصیف نشانه‌های ظهور آمده است که میان مسلمانان و یهودیان، جنگ خواهد بود. این در صورتی ممکن است که یهودیان دارای دولت و صاحب قدرت باشند. و این امری است که در روزگار صفوی وجود نداشته. از این روست که می‌گوییم در روزگار صفویان اشتباه کرده‌اند و نشانه‌های موعود با روزگار ما بیشتر انطباق دارد، بیشتر به اوضاع کنونی می‌خورد. بله، ممکن است که ما هم در اشتباه باشیم. با آن که احتمال اشتباه ما کم است. ولی حتی اگر در اشتباه باشیم، ضرر نکرده‌ایم.

* ضررش این نیست که این همه مدعی دروغین پیدا می‌شود؟

مدعیان دروغین، بوده و هستند. دلیل پیدایش آن‌ها، امیدواری نیست. بلکه دلایل دیگری دارد که یکی از آن‌ها عرفان کاذب است. امیدواری به ظهور امام، ضرری ندارد. ضرر - همان‌طور که گفتیم - از عرفان کاذب و غلودر مورد اشخاص و دزدیدن اوصاف معصومان برای اشخاص است.

نقاط ضعف اغلب آثار مهدوی

* آثار و مطالعات اخیر درباره مهدویت چه اشکالاتی دارند؟ باید مراقب چه جهاتی در آن‌ها بود؟

نقطه‌های ضعف زیادی دارند. نخست آن که اعتمادشان به روایات غیر صحیح است. دوم آن که استنباط و اجتهادشان ضعیف است. دیگر آن که



روزنامه ای [=ژورنالیستی] می نویسند، نه علمی [=پژوهشی] مانند فقه و قانون.

* یعنی چه؟

برای مردم عامی می نویسند. سخنرانی [=خطابه] هستند. حرف علمی ندارند.

* مگر سخنرانی اشکالی دارد؟

مثلاً می بینید که کتابی ضخیم و سیصد صفحه ای، مواد علمی اش بیست صفحه است.

* یعنی انشا و تکرارشان زیاد است؟

انشا زیاد است؛ از این گذشته، بعضی هایش عوامانه است، چرت و پرت دارد؛ بعضی ها خارج از موضوع است؛ بعضی ها روایات ضعیف آورده و زیاد حرف می زند، بعضی ها بازی می کند و... انواعش هست.

* **خب یک خواننده معمولی، یا خواننده ای کم و بیش باسواد ولی غیر متخصص، که به بازار رفته و می خواهد کتاب بخرد، باید مواظب چه جوانبی باشد؟ کسی که این کتاب ها را می بیند و می خواهد بخواند، چه باید کند؟ یا در منبرها و سخنرانی ها، از مجالس کوچک خانگی تا مجالس بزرگ. یک مخاطب عام، با این همه محصولات مختلف در مورد مهدویت چه کار کند؟**

باید پرس و جو کند و ببیند بهترین آثاری که در این باره نوشته اند و واقعاً محققانه و واقعاً علمی است، کار چه کسانی است و کتاب های آن ها را بخرد. وگرنه همه نوع کتابی در بازار هست. به نظر من روش عصر ظهور خوب است، اما خود عصر ظهور هم یک تهذیب و ویرایشی می خواهد.



انگیزه تألیف کتاب عصر ظهور

علاقه من به مهدویت، به دوران نوجوانی برمی گردد

*** گرایش خاص شما به ویژه در کتاب عصر ظهور زمینه قبلی هم داشت؟ به عبارت دیگر آثار دیگری مثل اثر شما با این رویکرد وارد عرصه مهدویت شده بود یا کار شما ابتکاری بود؟**

من خود، کتابی به این شکل ندیده بودم. من از نوجوانی [حدود ۲۰ سال پیش از انقلاب ایران] به بحث امام مهدی - سلام الله علیه - اهتمام داشتم. درباره آن پرس و جوی کردم، کتاب می خواندم، می اندیشیدم و در فکر آن سر می کردم. یادم است یک بار تقریباً ۱۵ ساله بودم، می خواستم احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را در «بحار» بخوانم. کلید کتابخانه ای عمومی در نجف را گرفتم و تا اذان صبح نشستم و احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را - که فدایش شوم - خواندم. هر کتابی درباره امام مهدی پیدا می کردم، می خواندم و به آن اهتمام داشتم.

فهم اسلام و برنامه خدا برای بشر، بدون فهم مهدویت، ناقص است

*** چرا تا این حد به مسئله امام مهدی علیه السلام اهمیت می دهید؟**

اساساً امام مهدی علیه السلام بخشی از باور هرانسان مسلمانی است. زیرا دین اسلام، به عنوان برنامه ای الهی، بدون امام مهدی علیه السلام فهمیده نمی شود.

*** چطور؟**

زیرا اسلام، بدون مهدی علیه السلام ناقص است. آیا عاقلانه است که خدا قرن ها پیامبر بفرستد، و وقتی آخرین پیامبر، رسالتش



را به جا آورد و از دنیا رفت، بر سر جانشینی اش میان قبیله‌های قریش اختلاف بیفتد، ابوبکر و عمرو علی عجل الله تعالی فرجه، چند سالی حکومت کند، سپس حکومتش به دست امویان و عباسیان و عثمانیان دست به دست شود و سرانجام در استانبول دفن شود و غربیان آن را بگیرند؟ این برنامه اسلام نیست. اسلام، دین خداست و (طبق وعده خدا در قرآن) بر تمام ادیان و آیین‌ها ظهور خواهد یافت.

فهمیدن اسلام، به عنوان یک برنامه الهی پیشرفته ممکن نیست، مگر با فهم «بعثت» و «غدیر»-یعنی مجموعه امامت که به امام مهدی پایان می‌پذیرد- و «دولت جهانی عدل الهی». این‌ها ارکان فهم اسلام اند. و این برنامه بدون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه ناقص می‌ماند.

حدیث «خروج مردمی از مشرق» با جنبش‌های پیشین تطابق نداشته

* آیا کار شما ابتکاری بوده؟

نوشته‌های مختلف درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بسیار بوده، ولیکن به این روش و سبکی که من نوشتم نه.

* یعنی این انطباق با معاصر را نداشتند؟

من به جزدر چند مورد معدود تطبیق نکرده‌ام. من احتمال داده‌ام. تطبیق قطعی در این کتاب خیلی کم است.

به نظر من، یکی از تطبیقات قطعی، جنبش ایران است. جنبش ایران، زمینه‌ساز و متصل به ظهور امام مهدی است، اما با چند سال فاصله؟ پنجاه سال؟ صد سال؟ نمی‌دانم و تعیین وقت نمی‌کنم. ولیکن قطعاً حرکتی زمینه‌ساز و موعود است؛ هرچند منحرف شود. اما تمهیدگر و تطبیق قطعی حدیث



«مردمی که از مشرق قیام خواهند کرد» می باشد.
در تاریخ به جزاین ها، مردمی را سراغ نداریم که در این شرایط با شعار امام مهدی قیام کرده باشند.

*** پس صفویان و سربداران چه؟ یا نوربخشیان، یا بابیان و بهائیان؟**

اولاً، یا آن که به نام امام مهدی نبوده، یا جنبش های محدودی بوده که نمی تواند منطبق با این حدیث باشد. حدیث «كَأَنِّي يَقُومُ قَدْ خَرَجُوا مِنْ مَشْرِقٍ»، از تغییری بزرگ در این منطقه سخن می گوید. پیامبر فرموده که این قوم، این مردم، حق را طلب می کنند و به آن ها داده نمی شود، دومرتبه حق را طلب می کنند و به آن ها داده نمی شود...، کجا صفویان و سربداران و نوربخشیان در دو مرحله در طلب حق بوده اند؟ در ثانی، در هنگام پیدایش آن ها، یهودیان دولت و قدرت نداشته اند [چنان که در احادیث نشانه های ظهور آمده است].

*** اما این هم تنها یک احتمال و امکان است.**

از نظر من قطعی است. ولی به هر حال، [حتی اگر احتمال باشد] امید داشتن به آن ضرری ندارد.

عمل بر اساس حدس و گمان، تعطیل کردن شریعت است

*** اما مگر نگفتید که با احتمال نمی شود زندگی کنیم، امورمان را بر ظن و گمان**

نباید بنا کنیم؟

این که ما امور و اعتقاداتمان را بر احتمال بنا کنیم، تفاوت بسیاری دارد با آن که امیدوارانه زندگی کنیم ولی بر اساس واقعیت رفتار کنیم. ما امیدواریم ولی واقع گرا. عملکردمان بر پایه حدس و گمان نیست. میان این دو، تفاوت بسیاری است.



* می شود درباره این تفاوت بیشتر توضیح دهید؟

چه اشکالی دارد که من معتقد باشم انقلاب ایران، همان انقلاب موعودزمینه ساز است، ولی طوری رفتار کنم که گویا جنبشی طبیعی و عادی است و با صرف نظراز زمینه ساز بودنش برخورد کنم؟ این نه از نظر منطقی مشکلی دارد، نه از نظر سیاسی. خطر و ضررش وقتی پیش می آید که یک مقام مسئول، بخواهد با هوس و دروغ، این باور را به کار ببرد.

مثلاًجناب آقای... که در ایران برای امام مهدی نقشه راه می کشد و وسط بیابان پادگان می سازد. یا ویژگی هایی غیبی به خود نسبت می دهد و می گوید هنگامی که در سازمان ملل متحد صحبت می کرده است، همه شنوندگان محو او شده اند، به طوری که حتی پلک نمی زده اند! یا یکی دیگر، که به خود نسبت ارتباط با امام را می دهد و می گوید جلوی امام جانماز بیندازند تا او پشت سر امام نماز بخواند! همه این ها یا وهم و خیال است، یا دروغ. من خود دیدم که در تالار سازمان ملل، مردم می آمدند و می رفتند و صحبت می کردند.

چنین مسئولی، می خواهد چیزی را که ندارد، یعنی بُعدی غیبی را به شخصیت خود بدهد. او حتی اگر بتواند افکار و برنامه های خود را مطرح کند، اما برای کشور و اعتقادات مردم کشورش، خطری محسوب می شود.

عملکرد سیاسی و اجتماعی، باید بر پایه مؤلفه های طبیعی و مادی باشد

خواهش می کنم به یک قاعده بنیادین توجه کنید. این جاست که سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را درمی یابیم: «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعْمَلُ أَبَدًا وَعَمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»، «برای دنیایت، طوری عمل کن که گویی قرار است تا ابد زندگی کنی، ولی برای آخرت طوری عمل کن که گویی فردا خواهی مُرد.»



پس ما واقع‌گراییم و بر اساس واقعیت عمل می‌کنیم. پس اگر - به عنوان مثال - کسی گفت «بیایید وسط بیابان برای امام پادگان بسازیم»، به او می‌گوییم «چه کسی گفته؟ آیا امام این مسئولیت را به تو داده؟» اگر گفت «بله» می‌گوییم؟ «دلیلت کو؟» می‌بینیم که دلیلی ندارد، پس می‌گوییم «عمل خود را برپایه احتمال بنا نکن.»

*** یعنی زندگی هرروزه خود را برنامه‌ریزی‌های دنیایی و مادی پیش ببریم؟**

بله. صحیح است، درستش این است. با عوامل و مؤلفه‌های طبیعی و حساب‌های مادی. شرع همین است. شریعت همین را می‌گوید. در غیر این صورت، شرع را تعطیل کرده‌ایم و شریعت جدیدی بنا کرده‌ایم، و انحراف از همین جا آغاز می‌شود.

از سال‌ها پیش از رخ دادن انقلاب، در فکر مطالب این کتاب بودم

*** رویکرد شما در کتاب عصر ظهور، این سؤال را ایجاد می‌کند که آیا رخدادها و بشارت‌هایی که در دوران انقلاب اتفاق می‌افتاده، در تألیف این کتاب اثر داشته است؟**

نه. نه. مؤثر نبوده. انقلاب ایران، فکر تألیف این کتاب را ایجاد نکرد.

*** یعنی می‌فرمایید که شما سال‌ها پیش از این که حرفی از انقلاب ایران باشد، از سیزده چهارده سالگی، یعنی حدود سال ۶۰ میلادی، در این اندیشه بوده‌اید.** بله. همین طور است. ما دربارهٔ مقدمات و حوادث زمینه‌ساز حرکت امام صحبت می‌کردیم. پیش از انقلاب، دربارهٔ احادیث مردمی که در مشرق قیام خواهند کرد، حرف می‌زدیم. به این احادیث ایمان داشتیم و هنگامی که انقلاب



ایران روی داد، گفتیم خدا را شکر، این مقدمه و تمهید، همان است. حدیث «رایات السود» و این که یاران مهدی موعود، از منطقه خراسان و دارای پرچم هایی سیاه هستند، آن قدر در میان ستیان جدّی بود، که وهابیان مردی را به افغانستان فرستاده و سپس او را به عربستان آوردند و گفتند این مهدی است که از مشرق آمده و یاران مهدی - که باید پرچم هایی سیاه داشته باشند - طالبان اند.

* عصر ظهور در چه سالی تألیف شده؟

سال ۱۴۰۵ هجری قمری. ایام جنگ تحمیلی.

* یعنی زمان تألیف کتاب بعد از انقلاب بوده. پس ظاهراً انقلاب در تألیف آن تأثیر داشته.

از این نظر تأثیر داشته که دیدم زمان مناسبی است برای بیان آن بینش علمی ای که از قبل داشتم.

ولی یکی از اهداف من این بود که ایرانیان را متوجه قدر و قیمت این انقلاب نمایم.

* مگر نفرمودید که ایرانیان خودشان انقلاب خود را به امام مهدی نسبت می دادند؟

همین طور است، احادیث مربوط به نقش ایرانیان در دوران ظهور، قبل از انقلاب هم در خود ایران معروف بود. . . در کتاب ها و سخنرانی های انقلابی، به این ها اشاره می شد و این اندیشه برای مردم آشنا بود، خیلی ها به آن اعتقاد داشتند. از این گذشته، [اهمیت قیام ایرانیان در آینده جهان اسلام] در کشورهای شیعه و سنی دیگر هم مطرح بود. تا جایی که در خارج از ایران و خاورمیانه، در تونس [شمال غرب آفریقا]، همان اوایل پیروزی انقلاب، روزنامه «الصباح» تیتربزرگی با این عنوان زد که «النّبی ﷺ یُرْسِحُ الفُرسَ لِقِیادَةِ الامّةِ الاسلامیة»،



«پیامبر ﷺ، ایرانیان را برای رهبری امت اسلامی، نامزد می‌کند» و با اشاره به حدیث «اگر علم در ثریا بود، ایرانیان به آن دست می‌یافتند»، پیش‌بینی کرد که ایران در آینده، پیشوای جهان اسلام باشد.

*** پس اندیشه فراهم کردن مقدمات ظهور امام مهدی علیه السلام در میان ایرانیان رواج داشته، و سال‌ها پیش از تألیف این کتاب مطرح بوده است.**

بله، البته. خیلی مطرح بود. سران انقلاب، بسیاری از علما و مردم، درباره آن صحبت می‌کردند. در فضای حوزه‌های علمیه، هم در ایران، هم در میان متدینان شیعه در کشورهای دیگر، این مسئله مطرح بود.

*** پس بازگویی این بُعد انقلاب برای ایرانیان چه سودی داشت؟**

گاهی فردی در کار مشارکت دارد، که متوجه اهمیت کار نیست. مثلاً در انقلاب شرکت می‌کند، ولی انگیزه‌اش اقتصادی محض است، اصلاح‌کاری به دین و خدا و پیغمبر و این کارها ندارد. من به او می‌گویم: ای کسی که با محرک اقتصادی محض کار می‌کنی، آگاه باش که این کار تو، یک بُعد دیگر هم دارد. من درباره فعالیت تو، اطلاعاتی به تومی دهم که تو از آن آگاه نیستی.

جنگ با دشمنان خارجی؟ نوبت ایران نمی‌شود

*** این راهم بفرمایید که منظور شما از این که انقلاب ایران به ظهور امام**

مهدی علیه السلام «متصل» خواهد بود و به ظهور می‌پیوندد، چیست؟

احادیثی که درباره «قیام اهل مشرق و پرچم‌های سیاه» وارد شده، مورد اتفاق شیعه و سنی است و قطعی می‌باشد. در خود این احادیث، مراحل این قیام هم بیان شده که از این قرار است:



مرحله اول: اهل مشرق علیه حکومتی ظالم قیام می‌کنند. مرحله دوم: مخالفان با آنان دشمنی می‌کنند، ولی اهل مشرق در برابر دشمنان می‌ایستند و تقاضای به رسمیت شناختن حقوق خود را دارند (يَطْلِبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَ). سوم: جریان جدیدی از دشمنی مخالفان صورت می‌گیرد، ولی اهل مشرق دومرتبه حقوق خود را مطالبه کرده و می‌خواهند حقوقشان به رسمیت شناخته شود (ثُمَّ يَطْلِبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَ).

چهارم: سپس اهل مشرق سلاح خود را به دوش می‌گیرند (يَصْعُقُونَ أَسْلِحَتَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ)، یعنی اعلام آمادگی برای جنگ می‌کنند. در این مرحله، دشمنان حق آن‌ها را به صورت مشروط به آنان می‌دهند. پنجم: اما آنان شرط آن‌ها را نپذیرفته و به کار خود ادامه می‌دهند؛ تا آن که سرانجام برای یاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه قیام می‌کنند و پرچم کشور خود را فقط به امام عجل الله تعالی فرجه می‌دهند (وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَىٰ صَاحِبِ كُمْ).

*** یعنی می‌فرمایید که ایرانیان از عهده دشمنان خارجی برمی‌آیند و می‌توانند مقابل آن‌ها بایستند؟**

بله، حتماً. دیگر هیچ تهاجم و حمله‌ای به ایران نمی‌شود. من این را وقتی می‌گفتم که بعضی از مسئولان از احتمال حمله به ایران می‌ترسیدند؛ حمله آمریکا یا اسرائیل. این حدیث یعنی ایران از حمله خارجی در امان است. از ده سال قبل، از ۲۰۰۳ می‌گفتند بعد از عراق، نوبت ایران است، ولی من مطمئنم که هرگز نوبت ایران نمی‌شود.

تا کنون خدا ایران را از تهاجم حفظ کرده. خدا قدرتی به ایران داده که اسلحه‌اش تا قلب تل‌آویو می‌رسد. موشک ایرانی از غزه به قلب تل‌آویو خورد، هواپیمای ایرانی به تل‌آویو رسید و در آسمان تل‌آویو بیابیه پخش کرد و رادار



اسرائیل آن را شناسایی نکرد. در آن هنگام بود که امریکا به اسرائیل گفت: «حمله به ایران اشتباه است. ایران قدرت بزرگی است و بهتر است مشکل‌مان با ایران را با مذاکره حل کنیم».

مقام معظم رهبری، در فکر تسلیح ایران است و پیشرفت نظامی ایران را پیگیری و مدیریت می‌کند. من مطمئنم که او با این تفکر نظامی ای دارد، خدا او را برای حفظ ایران در برابر دشمنان مهیا کرده است، و در تاریخ ثبت خواهد شد که یک روحانی سید، ایران را در معادلات جهانی، از جهان سوم به جهان دوم یا اول رساند!

ویرایش آینده کتاب عصر ظهور: روایات غیرقطعی را حذف می‌کنم

*** اگر شما بخواهید کتاب عصر ظهور را دوباره بنویسید، چه می‌کنید؟ آیا همان طور می‌نویسید؟**

الآن اگر بخواهم بنویسم، اول توصیفات و عناصر قطعی در توصیف عصر ظهور حضرت را می‌نویسم، یعنی فقط عناصر قطعی مورد اتفاق (المتفق علیها) را، با دلایل علمی می‌نویسم. سپس نشان می‌دهم که مورد اتفاق است که آغاز تغییرات پیش از ظهور، آغاز حرکت ظهور، از ایران است. پس از آن وارد بقیه موضوعات می‌شوم. نتیجه فرقی نمی‌کند، ولی راهش فرق می‌کند.

الآن بعضی‌ها که نمی‌فهمند یا اشکال می‌گیرند، از این راه وارد می‌شوند. با این کار، سوءاستفاده از این کتاب کم می‌شود. من نوشته‌ام عصر ظهور و توصیف عصر ظهور را بر اساس احادیث آورده‌ام، نگفته‌ام این عصری که ما در آن هستیم، عصر ظهور است.

*** بله، جایی گفته نشده، ولی این مطلب از کتاب احساس می‌شود.**

احساس بشود. ضرر ندارد. من می‌دانم. وقتی این کتاب را نوشتم و اسم آن را



عصر الظهور گذاشتم، می دانستم که این مطلب از آن احساس می شود. ولی الآن اگر بخواهم بنویسم، اولین فصل را می گذارم «صفات عصر الظهور»، ویژگی های قطعی متفق علیها.

*** یعنی اگر بخواهید بنویسید، قطعی و غیرقطعی را مشخص می کنید.**

بله. و روایات احتمالی را نمی آورم.

*** آن وقت چه فرقی می کند؟**

خیلی فرق می کند. روایاتی را که احتمالی است، روایات غیرقطعی را کلاً حذف می کنم تا از آن سوءاستفاده نکنند. مثلاً من نوشتم که یک روایتی هست که می گوید سفیانی وارد اهواز می شود. اوه! هیاهو کردند که سفیانی می آید و ایران را می گیرد، سفیانی عراق را می گیرد، سفیانی، سفیانی... خب اصلاً این را حذف می کنم. چون این روایت اصلاً از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نیست، و من هم به این روایت اعتقاد ندارم. خب چرا احتمالش را بدهم؟ پس آن را طوری می نویسم که اگر کسی «شیخ المشکلین» [= ختم اشکال گیران!] هم بود، نتواند اشکالی بگیرد! [و می گویم] خب این صفات قطعی عصر ظهور است، اولین تغییراتی که در نهایت به ظهور می رسد، این است. و احتمال بالایی هست که مطابق با عصر ما باشد. قطعی نمی گویم. احتمال بالا یعنی مثلاً نود در صد.

*** منظورتان از «عصر ما» چیست؟ این بیست سی سال؟ یا مثلاً قرن ما؟**

حتی اگر بگویید قرن ما. نمی توان تعیین کرد. مهم این است که تغییرات ایران، آغازگر و اولین زمینه ساز برای ظهور است. این از احادیث متفق علیه می آید.



راه کاهش آسیب‌های مرتبط با مهدویت



در ایران، راه حل چیست؟

یک: تقویت علمی تبلیغات مهدوی

* به نظر شما، ایران به عنوان داعیه دار تشیع، چه جوانبی از مهدویت را - که یکی از پایه‌های اصلی تشیع است - باید ترویج کند و از چه مواردی دوری کند؟ یعنی موضع ایران درباره مهدویت چه باید باشد؟

من معتقدم که باید تقویت شده و عقلانی شود. یعنی تعمیق بشود. باید این اعتقاد را از نظر علمی فربه کرد و در جهان منتشر نمود. مهدویت، قضیه مهمی در باورهای شیعه است.

ما تز کاملی داریم که می‌توانیم آن را با طرحی کامل به جهان اسلام ارائه دهیم. این بسیار مهم است.

در عین حال، نقاط ضعفی وجود دارد که به این باور آسیب می‌رساند؛ این‌ها را باید تا جای ممکن کم کرد. مهم‌ترین آسیب، عرفان کاذب است، و غلودر مورد اشخاص، می‌توانند زمینه را برای ادعای مهدویت فراهم کنند.



دو: جلوگیری از مصادره مقامات معصوم به نفع اشخاص با مرزبندی فقهی

* یعنی می‌فرمایید با عرفان مبارزه شود؟

نه، نه. من مبارزه با اصل عرفان را نمی‌گویم، فقط با عرفانی که مقاماتی کاذب به اشخاص می‌دهد، مقامات معصومان علیهم‌السلام را می‌دزدد و به انسانی جایز الخطا می‌دهد. این‌ها «مقامات معصومان» را به نفع اشخاص مصادره می‌کنند. باید برای ستایش اشخاص، حد و مرزی تعیین شود. میان بزرگان و پیشروان عرفان و سلوک و تصوف، و میان پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام تفاوت بزرگی وجود دارد، اما این تفاوت در ذهن بسیاری از ایرانیان روشن نیست.

* این تفاوت در چیست؟ شما بفرمایید.

پیامبر و امام، اساساً مقوله دیگری هستند. آن‌ها قله‌هایی آسمانی هستند، و این‌ها قله‌هایی روی زمین‌اند. آن‌ها معصوم‌اند، یعنی مصون از گناه و کار نادرست. ولی این‌ها نیستند.

* این از نظرتئوری است، در عمل چگونه باید تفاوت قائل شد؟ یعنی اگر بخواهیم ریزتر و عینی‌تر بگوییم چه؟ این تفاوت‌ها چگونه معلوم می‌شود؟ کجاها؟ در چه ادعایی؟ در چه حرفی؟

ادعا زیاد است. ادعای «رسیدن به مقامات بالا». یک جا سخن از روزهای جنگ بود. شنیدم مرحوم سید احمد خمینی - گرچه به شوخی - می‌گفت: «شاید آقا از ولایت تکوینی استفاده کند».

من گفتم: «یعنی چه؟ یعنی امام خمینی، ولایت تکوینی دارد» حتی به شوخی. این مسئله بزرگی است که شوخی بردار نیست. حد و مرز معصوم و غیرمعصوم



باید مراعات شود. امور زیادی از این دست در ایران هست که باید درست شود.

* مثلاً؟

نمی‌خواهم زیاد وارد این موضوع شوم. چاره‌ای نیست جز این که مراجع بزرگ در این باره به بحث فقهی پردازند. آن هم دور از تأثیرات دیگران. و نتیجه نهایی را اعلام کنند. مثلاً اصطلاحات و اعمالی که نزد شیعیان، فقط برای معصوم علیه السلام به کار می‌رود، آیا به کار بردن این‌ها برای دیگران هم صحیح است؟ مثلاً القاب و عناوین، عبارت «علیه السلام»، آیین زیارت، گنبد و بارگاه، حق امام، مراسم خاص و الی آخر.

* دیگر چه؟

حدود ۲۰ مورد هست که از معصوم اخذ شده و برای غیر معصوم به کار می‌رود. مثلاً خود مسئله «عصمت» و جنبه نظری و عملی آن. این که «مگر می‌شود فلانی خطا بکند» یعنی چه؟ یا مثلاً باید برای مردم روشن شود، این که به دختر بزرگوار امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌گوییم «فاطمه معصومه»، [منظور، معنی اصطلاحی کلمه نیست، بلکه] منظور، پاکی کودکانه و طهارت اوست، نه عصمتش.

البته کار ساده‌ای نیست. یک مفهوم مشخصی را که صفتی ویژه معصوم است، درباره شخصیتی به کار می‌برند. به یکی از مراجع گفتم [که اعتراض کنید]. گفت نمی‌شود، «نمی‌توانیم در مقابلش بایستیم».

* پس برای کاستن از آسیب‌های مربوط به مهدویت در ایران...؟

اولاً، نقد عرفان و تعیین حد و مرز برای عرفان صحیح و کاذب، ثانیاً تعیین



حد و مرز برای مصطلحات مقامات اشخاص و فرق میان معصوم و غیر معصوم، چه در تعبیر، چه در تعامل، در زیارت، در قبر در حقوق و... این‌ها باید در عمل هم پیدا باشد.

در عراق مشکل از کجاست؟

سرچشمه ادعاهای مهدویت در عراق

* یک منطقه مهم شیعه‌نشین که به تازگی آسیب‌های مرتبط با مهدویت در آن زیاد شده، عراق است. این آسیب‌ها گاهی آن قدر قدرتمند است که به سختی می‌توان آن را برطرف کرد. در عراق معاصر چه اتفاقی افتاده که این گونه آسیب‌ها همچون قارچ سربرآورده‌اند؟ چه شده که با وجود حوزه ریشه‌دار نجف اشرف باز چنین مواردی در عراق پیش می‌آید؟

در واقع، اصل تمام این‌ها برمی‌گردد به تدریس سیرو سلوک و عرفان توسط مرحوم سید محمد صدر در حوزه علمیه نجف. او و شاگردانش این درس را «السیرو والسلوک» می‌نامیدند. تمام جنبش‌های مهدویت در عراق، از طلبه‌های این درس ناشی شده است. در زمان خود وی هم چند گروه منحرف شکل گرفت و خود وی مقابل آن‌ها ایستاد.

این [نمونه تاریخی] هم مطالبی را که درباره خطر ظهور عرفان کاذب گفتم، تأیید می‌کند.



* تدریس سیر و سلوک چه ارتباطی به ظهور مهدیان دروغین داشت؟

زیرا جماعت‌های جدیدی پیدا شدند: جماعت «السیر و السلوک»! جماعت «الذین وَصَلُوا إِلَى اللَّهِ» (به خدا رسیدگان)! جماعت کسانی که یار امام زمان شده‌اند! «جُنْدُ السَّمَاء» (سپاه آسمان)، «قَاضِي السَّمَاء» (داور آسمان)!

* قاضی السماء؟!*

بله. قاضی آسمان، که می‌گوید خدا او را فرستاده تا میان حق و مردم داوری کند! و امثال آن. اصل این‌ها از عرفان غلط است.

سرچشمه ادعای کاذب، عرفان کاذب و غلو در مورد اشخاص است

* شما چند ماه پیش، کتاب «دجال البصره» را نوشتید و به تندی، چهره دروغین مدعیان مهدویت و مباحث انحرافی آن را در عراق برملا کردید. دلیل نگارش این کتاب چه بود؟ آیا سعی داشتید برخی از مباحث کتاب عصر ظهور را تصحیح یا تکمیل کنید؟

خیر. موضوع هرگز این نیست. این تصور که عصر ظهور زیان داشته و باید زیانش را درمان کنیم، درست نیست.

عصر ظهور، یکی از عقلانی‌ترین و واقع‌گراترین کتاب‌های راجع به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است. به نظر من زیان نداشته. آن چه زیان داشته، عرفان کاذب و غلونا به جاست.

* یعنی بعضی از جنبه‌های این کتاب تأثیر منفی نداشت؟ یا از آن سوءاستفاده نشد؟

نه این طور نیست. کسی که ادعا می‌کند که مهدی عجل الله تعالی فرجه است یا با مهدی عجل الله تعالی فرجه



در ارتباط است، از هر چه که کمکش کند استفاده می‌کند. از عصر ظهور استفاده می‌کند، همان گونه که از اندیشه کلی مهدویت هم استفاده می‌کند. اما سرچشمه ادعای کاذب، عرفان کاذب است.

* و اغراض سیاسی؟

و اغراض سیاسی. بله.

وهابیان و صهیونیسم از هر انحرافی در ارکان جوامع شیعه حمایت می‌کنند

* به نظر شما چه راهی برای عراق وجود دارد؟ اکنون چه فرقه‌ها و افرادی در

مباحث انحرافی عراق نفوذ دارند و چه راه حلی برای عراق وجود دارد؟

به روشنی پیدا است و می‌دانیم که وهابیان و پادشاهی عربستان سعودی، جنبش اول - یعنی جند السماء - و جنبش دوم - احمد الحسن - را از نظر مالی به طرز کلان تأمین کرده‌اند (ر. ک: دجال البصرة).

خوب است بدانید که وهابیان و یهودیان، می‌اندیشند که عموم شیعیان، وضع مردمی شیعه، وضع جوامع شیعه، سه ستون دارد: مرجعیت، مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام، و اعتقاد به امام مهدی علیه السلام. این سه، ستون‌های ویژه جامعه شیعیان‌اند.

پس هر جا که شخصی را پیدا کنند که سخن شاذی می‌گوید، یا طرحی ارائه می‌دهد که شذوذی یا انحرافی در آن هست، او را تشویق و تقویت می‌کنند.

* یعنی منتظرند هر کس در هر کدام از این سه مسئله، ساز مخالفی بزند...

هر کس از خود شیعه.



*** به او پول می دهند و بزرگش می کنند. اما برای چه؟ تا تفرقه بیفکنند؟ برای تفرقه؟**
برای تضعیف.

*** به نظر شما این از سردشمنی با انقلاب اسلامی نیست؟ بحث ایران و امریکا نیست؟**
نه، نه. برای این است که شیعیان نباشند.

*** چطور؟ چرا؟**

زیرا اسرائیل می اندیشد که دشمن آینده اش شیعیان اند. چرا؟ چون آن کسی که حاضر است تا پای جان با اسرائیل بجنگد، کسی است که در مجالس عزاداری سیدالشهدا علیه السلام پرورش یافته. پس اگر بخواهیم مهد پرورش داوطلبان شهادت را از بین ببریم، باید این ستون ها را سُست کنیم. کاری کنیم که مردم به آن شک کنند.

پس از هرانحرافی در مهدویت، هرانحرافی در عزاداری امام حسین علیه السلام، و در مسئله مرجعیت استفاده می کنند و آن را بزرگ می کنند، تا به اصل آن خلل وارد کنند. کافی است کسی بگوید: «من طرحی برای زیرو رو کردن مراسم امام حسین علیه السلام دارم. این چیزهایی که هست غلط است و من با همه اش مخالفم.» آن وقت او را تأیید می کنند و برایش هزینه می کنند و کتابش را چاپ می کنند. یکی ستاره داود را تقدیس می کند و نشان پرچمش می کند، یکی می گوید نطفه امام علی علیه السلام حفظ شده و من از نطفه او و پسر او هستم، هر مدعی ای که مردم را دور خودش جمع کند و تشیع را تضعیف کند.



* دربارهٔ مرجعیت چه؟

همان حرف است. هر طرحی ضدّ مرجعیت، مخرب مرجعیت را تأیید و حمایت می‌کنند. هر فرد ناشایستی را که مرجعیت خود را مطرح کند و خود را مرجع اعلام کند، تأییدش می‌کنند.

نقش امریکا، حمایت از اسرائیل است

* به نظر شما امریکا در این جا چه‌کاره است؟ نقش امریکا چیست؟

از برخی از نظرات اسرائیل حمایت می‌کند. متهم اصلی و مستقیم در این مسائل، اسرائیل و وهابیت است. امریکا و غرب متهم‌های غیرمستقیم‌اند.

* پس شما اصل مشکل را از اختلاف سیاسی ایران و امریکا نمی‌دانید، و از اختلاف شیعه و وهابی می‌دانید؟

اختلاف شیعه و یهودی. هم یهود خارج (که اسرائیل است)، هم یهود داخل، یعنی وهابیت.

* پس راه حل جلوگیری از این سوءاستفاده‌ها در عراق به دست کیست؟

دولت عراق باید سخت بگیرد. هم دولت، هم مراجع، مسئولیت همه است که جلوی این‌ها را بگیرند.

توصیه به کسانی که دوست دارند کاری دربارهٔ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه انجام دهند

* سوال آخر را از خدمتتان می‌پرسم. به کسانی که دوست دارند علاقهٔ خود به امام زمان را به طریقی نشان دهند، چه پیشنهادی دارید؟

خیلی کارها هست. بستگی دارد در کدام زمینه بخواهند کار کنند. اگر کسی



می خواهد کار تحلیلی و فلسفی کند. نظام جامعه بشری از نظر دینی و الهی بررسی کند. انسان و خیر و شر و این که خدا [فرصت و] اجازه ظلم و فساد به ظالمان می دهد ولی بعد جلوی ظالمان را می گیرد و دولت عدل الهی درست می کند. تحلیل این برنامه و نظام.

اگر کسی بخواهد فیلم بسازد، می گویم درباره حضرت خضر علیه السلام فیلم بساز.

*** برای تقریب ذهن به امام مهدی علیه السلام ؟**

بله. اگر کسی می خواهد شعر بگوید، می گویم از نسل اندر نسل مظلومیت های تاریخی را بگوید و امیدی که هست که امام با دولت عدل الهی به آنها پایان دهد و انتقام آن را بگیرد.

اگر کسی برایش مهم است که شخصیت معصوم را بفهمد، امام زمان را با بقیه ی انبیا و امامان مقایسه کند و بنویسد. کارهای زیادی هست [که می شود کرد].

*** توصیه دیگری ندارید؟**

عقلانی و منطقی بودن و ایمان با توجه به قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام. ایمان می خواهد تا انسان قضیه امام مهدی را درک کند. ایمان می خواهد. کسی که به خدا و پیغمبر و اهل بیت ایمان ندارد، سخت است که بفهمد امام مهدی چه هست. یقین می خواهد تا راحت بفهمد...



فهرست

- ۵..... دربارهٔ مصاحبه
- ۷..... مقدمه
- ۷..... این موضوع، مختص به مهدویت نیست
- ۸..... معنی مهدویت
- ۱۰..... انتظار و منتظران
- ۱۵..... از پیامبران دروغین، تا مهدیان دروغین
- ۱۵..... مروری بر پیشینهٔ سوءاستفاده از مهدویت: از معاویه تا طالبان
- ۱۶..... نخستین مهدیان دروغین
- ۲۰..... ادعای مهدویت و سفارت امام علیه السلام برای جاه طلبان جذاب است
- ۲۵..... شیخیه و باییت و بهائیت
- ۳۰..... مشکل از کجاست؟
- ۳۰..... سوءاستفادهٔ دشمن خارجی از انحرافات فکری و نقاط ضعف
- ۳۲..... مشکل از امید نیست
- ۳۵..... واکنش ما به مدعیان ارتباط با امام زمان: یا معجزه یا مجازات!
- ۳۹..... مشکل اصلی، عرفان کاذب است
- ۴۵..... غُلُو در مورد اشخاص
- ۴۸..... اشتباه بزرگ: آمیختن مقام معصوم و غیرمعصوم
- ۵۰..... دلیل رواج ادعای مقامات عرفانی



- ۵۲ اظهارات غیرعلمی درباره مهدویت
- الف. اصلاح‌سازی‌های غیرعلمی ۵۲
- ب. اعتقاد به نزدیکی ظهور با توقیت فرق دارد ۵۵
- ج. زمینه‌سازی ظهور ۶۱
- د. آخرالزمان و فساد ۶۷
- ۷۱ کتاب عصر ظهور و دیگر آثار مهدوی
- فعالیت‌های آیت‌الله کورانی عاملی در زمینه مهدویت ۷۱
- نقاط ضعف اغلب آثار مهدوی ۷۳
- انگیزه تألیف کتاب عصر ظهور ۷۵
- ۸۵ راه کاهش آسیب‌های مرتبط با مهدویت
- در ایران، راه حل چیست؟ ۸۵
- در عراق مشکل از کجاست؟ ۸۸



شیخ علی کورانی در وب



نشانی سایت: www.alameli.net



<https://www.facebook.com/alameli.net>



جهت دسترسی به صفحه ایشان در ویکی پدیای فارسی، نام «علی کورانی» را در سایت جستجو کنید.

دو مصاحبه با مجله یاران شاهد:

<http://www.hahedmag.com/official/hahed/howpdf.ap?no=600357>

<http://www.hahedmag.com/official/hahed/howpdf.ap?no=648972>